

همدم

پاییز ۱۴۰۳ | فصلنامه فرهنگی، هنری، آموزشی، اطلاع رسانی
موسسه‌ی خیریه‌ی توانبخشی همدم (فتح‌المبین) ۵۳



می‌رسد مهر و باد پاییزی
برگ و بار از درخت می‌چیند
دختر گل، که همدم ماه است
خواب لبخند باغ، می‌بیتد.

همگامان مجازی و یاران واقعی همدم!

سپاس که همچنان با ما هستید تا در باغ دل‌های مهربان، بذر محبت و نیکی بکاریم. لطفا صفحه‌ی آثار هنری دختران همدم را به عنوان نهالستان عشق به دیگران نشان دهید و با همراهی و حمایت، این پیج را به خیرخواهانی مثل خودتان معرفی کنید.



art_hamdham



www.hamdam.org



به نام خدا

به نام خداوند خیر و خرد
خدایی که از قلب، غم می برد
خداوند پاییز مهر آفرین
خدایی که مهرش ندارد قرین
خدایی که نقاش باغ است و برگ
که خلاق هستی است، بر بوم مرگ...





آنچه در این شماره می خوانید

فصلنامه فرهنگی، هنری، آموزشی، اطلاع رسانی
موسسه ی خیریه ی توانبخشی همدم (فتح المبین)
شماره ثبت: ۷۳۳۱۹ | شماره پنجاه و سومین | پاییز ۱۴۰۳

صاحب امتیاز:
موسسه ی خیریه ی توانبخشی همدم (فتح المبین)

مدیر مسوول: دکتر زهرا حجت
مسوول شورای سیاست گذاری: جعفر شیرازی نیا
سردبیر و ویراستار: علیرضا سپاهی لایین

هیأت تحریریه: مریم همایونی، محمد رحیمی

همکاران این شماره: دکتر علی شمس

گروه توانبخشی: صدیقه بختیاری، محبوبه سادات مشرف

مترجمان: فرزانه فریدونی، دکتر فخری رضائیان

گرافیک، صفحه آرایی و نظارت چاپ: اعظم منعمی زاده

عکس: اکرم ابراهیمی، سعید احمدی، فرشته کاملان، میثم دهقانی
سید محمد آل رسول و اعظم منعمی زاده

چاپ و صحافی: چاپخانه قرآن کریم

- | | |
|----|---|
| ۳ | سخن مدیر مسوول |
| ۴ | یادداشت سردبیر |
| ۵ | یک نفس زندگی/ ساختن یک مادر |
| ۶ | زندگی دختران این خانه |
| ۸ | یک نفس زندگی/ ما پیش از هر چیزی انسانیم |
| ۹ | خبرهای این خانه |
| ۱۷ | گزارش ویژه |
| ۲۲ | همدمانه |
| ۲۳ | چند لحظه علمی و آموزشی |
| ۳۰ | معرفی کتاب |
| ۳۳ | یک نفس زندگی/ فضیلت بخشنده |
| ۴۱ | همدردی |
| ۳۴ | معرفی فیلم |
| ۳۶ | یک نفس زندگی/ راز عاشقی |
| ۳۸ | معرفی کوتاه موسسه |
| ۳۹ | حق عضویت |
| ۴۱ | معرفی کوتاه موسسه (انگلیسی) |



عکس: اکرم ابراهیمی
طرح جلد: اعظم منعمی زاده



مهری برای مهربانی‌های بی‌پایان

• زهراجت

شما همیاران و همکاران، به‌ویژه شما خوانندگان عزیز اخبار درگاه‌های مجازی همدم و فصلنامه‌ی این موسسه به‌خوبی واقفید و حتماً این جمله‌ی معروف مقالات شمس را شنیده‌اید که خطاب به مردم و مریدان می‌گوید: ایام می‌آیند تا به شما متبرک شوند، مبارک شمايید. درک این نکته که آدمی محور و مبنای تبرک ایام است و هیچ روز و هفته‌ای به‌خودی‌خود مبارک نیست، موضوعی مهم است و این اهمیت در کشور تقویم‌محور ما که معمولاً بیشتر برنامه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی‌اش، تابع مناسبت‌های سال و نام‌گذاری‌های سالنامه است برجستگی و جلب توجه بیشتری هم می‌طلبد. بر این اساس، لازم و مهم است که ما ایرانیان گرامیداشت‌ها و توجهات فرهنگی بشردوستانه‌مان را محدود و منوط به مناسبت‌های خاص نکنیم و چنان‌که عقل جمعی و تشخیص فردی نیز حکم می‌کند، همواره پای کارهای نیک‌اندیشانه و فعالیت‌های مسئولانه و مهرورزانه باشیم.

با این همه و منصفانه، باید اذعان کنیم که برخی نام‌ها و ایام تقویم، از قدیم‌الایام تاکنون، چنان در جان و زبان ملت ما رسوخ کرده‌اند، که به‌روشنی تداعی‌گر معانی مخصوص و مشوق و معرف رفتارهای حسنه‌ی اجتماعی و انفرادی هستند و کارکرد مخصوصی در حوزه‌ی مسایل مهم معنوی و مراودات انسانی دارند؛ مصداق معین این برداشت، ارتباط حسی و عاطفی بارزی است که بین مهرورزی و مهرماه وجود دارد. فصلنامه‌ی شماره‌ی ۵۳ همدم را در حالی منتشر می‌کنیم که در سرآغاز فصل سوم سال و ابتدای مهرماه ۱۴۰۳ قرار داریم و باید بگوییم که؛ نامه‌ی نوین ما، در شروع ماه مهرورزی تقدیم حضورتان می‌شود تا تذکرمان دهد که ما اهالی همدم، همچون شما همدم‌یاران، در این ایام تمام نگاه و نیازمان به پیوند مبارک دو واژه‌ی مقدس مهر و مهرورزی، معطوف است.

مهر، یادآور ضرورت مهرورزی به انسان است و ماهی برای مهربانی بی‌پایان. مهرماه، در سرآغاز پاییز، ایستگاهی است برای حرکت به سوی فصلی که فاصله‌ها کوتاه و گام‌های عشق و عنایت به‌هموعان بلندتر می‌شوند. در این ماه، همچنان که باران برگ‌های طلایی، بر شانه‌ی آدمیزاد فرومی‌بارد، هر درخت تبدیل به نمادی از بخشندگی بی‌دریغ و سخاوت بی‌منت می‌شود. درختان، هماهنگ با سمفونی باد، هرچه را دارند نثار خاک می‌کنند تا ما نیز، از پنجره‌ی مهر به جهان بنگریم، سرمان را بالا بگیریم، از درختان، مهربانی و بزرگواری بیاموزیم و بی‌نیاز از توجه و تمجید دیگران، گمنام و شادکام، به خیرخواهی و نیکوکاری و یاری دیگران پردازیم.

در آغاز ماه مهر، موسسه‌ی همدم همچون همیشه میعادگاه مهرورزی شما نیکانی است که بهتر از هرکسی می‌داند؛ گل‌های این باغ، بیش از همیشه، منتظر طنین اندازی گام‌ها و صدای گرم و دست نوازش‌گر و لبخند مهرباورتان، هستند.



تو، چراغ خود برافروز...

• علیرضا سپاهی لایین

رفتار همدمی‌های راستین، تمثیل سخن معروف مولوی و مصداق توصیه‌ی تابناک اوست در آن شعر معروف که پیامبرانه تاکید و تکرار می‌کند؛ «تو چراغ خود برافروز» و من پیشنهاد می‌کنم، در انتهای این یادداشت، چند بیت از این غزل باشکوه را با هم بازخوانی کنیم؛

اگر آتش است یارت تو بُرو دَر و هَمی سوز
به شبِ فراقِ سوزانِ تو چو شمع باش تا روز

تو مُخَالَفَتِ هَمی کَش تو موافَقَتِ هَمی کُن
چو لباسِ تو در آنند تو لباسِ و صلّ می دوز

تو مگو همه بَجَنگند و ز صلح من چه آید؟
تو یکی نه‌ای هزاری تو چراغِ خود برافروز

که یکی چراغ روشن ز هزار مُرده بهتر
که به است یک قد خوش ز هزار قَامتِ کوز...

دوستان همیار و دوست‌داران همدم، درود بر شما. این درود را در کنار تمامی کلمات و عبارات زیبای زندگی، تقدیمتان می‌کنیم تا در قاب چشم‌ها و اندیشه‌ی نابتان یادگار بماند و صدای اهالی همدم را در گوش‌تان تکرار کند که؛ شما، ستون‌های این خانه‌ی خوبان هستید و شایسته‌ی دروذهای تابان و جاودان. چرا چنین می‌گوییم؟ چون ما خادمان همدم، از این سعادت برخورداریم تا اینجا باشیم و ببینم که؛ شما، چه دل‌های بزرگی دارید و چه گام‌های بلندی برمی‌دارید.

منظورم از «دل‌های بزرگ و گام‌های بلند»، این نیست که همه‌ی شما خیرین و نیکوکاران این موسسه، الزاما تمکن مالی عالی دارید و دست‌تان برای کمک‌های نقدی و غیرنقدی، به‌صورتی نامحدود باز است. نه، منظور این است که شما نیکان، استاد مکتب «عشق آهسته و پیوسته» آید و نماد عینی کسانی که برای روشن کردن تاریکی، معطل دیگران نمی‌مانند و از کمبود چراغ یا کم‌فروغی نورش نمی‌هراسند.

یاوران این خانه، فارغ از دغدغه‌ی مبلغ و میزان، در اندیشه‌ی یاری و نیکوکاری‌اند و مثل معلمانی خستگی‌ناپذیر، پیوسته به ما یادآور می‌شوند که؛ هر انسانی، به اندازه‌ی توانش مسئول محبت است و هر گامی به قدر امکانش متعهد به پیش‌رفتن و انجام امور خیرخواهانه است. یعنی، مهم است بدانیم و باور کنیم که؛ هیچ‌کاری کوچک و هیچ‌گامی کم‌اهمیت نیست.

ساختن یک مادر!



ساختن دنیای زیبا وسط زشتی‌ها از مادر، مادر می‌سازد.
 نظافتچی ساختمان یک زن جوان است که هر هفته همراه دخترک
 پنج‌ساله‌اش می‌آید.
 امروز درست جلوی واحد ماصدای تی‌کشی‌دنش همراه شده بود با
 گپ‌زدنش با بچه.
 پاورچین، بی‌صدا، کاملاً فضول رفتم پشت چشمی‌در، بچه را نشانده
 بود روی یک تکه موکت روی اولین پله.
 بچه گفت: بعد از اینجا کجا می‌ریم؟
 مامان: امروز دیگه هیچ جا. شنبه‌ها روز خاله‌بازی.
 کمی بعد بچه پرسید: فردا کجا می‌ریم؟
 مامان با ذوق جواب داد: فردا صبح می‌ریم اونجا که یه بار من رو
 پله‌هاش سر خوردم.
 بچه از خنده ریشه رفت...
 مامان گفت: دیدی که چطوری یک دفعه ولو شدم؟
 بچه: دستتو نگرفته بودی به نرده می‌افتادی...
 مامان همان‌طور که تی‌می‌کشی‌د و نفس نفس می‌زد، گفت: خب
 من قوی‌ام.
 بچه: اوهوم، یه روز بریم ساختمان بستنی.
 مامان گفت: این هفته نوبت ساختمان بستنی نیست...
 نمی‌دانستم ساختمان بستنی چیست و کجاست، ولی آنها در ادامه
 از ساختمان پاستیل و چوب‌شور هم حرف زدند.
 بعد بچه یک مورچه پیدا کرد، دوتایی مورچه راه‌دایت کردند روی
 یک تکه کاغذ و توی یک گلدان توی راه‌پله پیاده‌اش کردند که برود
 پیش بچه‌هایش و بگوید من را یک دختر مهربان نجات داد تا زیر پا
 نمانم.
 نظافت طبقه ما تمام شد. دست هم را گرفتند و همین‌طور که
 می‌رفتند طبقه پایین دربارهی آن دفعه حرف می‌زدند که توی
 آسانسور ساختمان با دام‌زمینی گیر افتاده بودند.
 مزه این مادرانگی کامم را شیرین کرد؛ مادرانگی‌ای که به زاییدن
 و سیرکردن و پوشاندن خلاصه نشده، مادر بودن که محدود به
 مهدکودک دو زبانه، لباس‌مارک، کتاب ضد آب و برشتوک عسل و
 بادام، نبود.
 و اینکه؛ فهمیدم، ساختن دنیای زیبا وسط زشتی‌ها، از یک مادر،
 مادر می‌سازد.

مهربانی در سرای مهر...

قصه‌ی زندگی طاهره؛ دختر همدمی که سال‌هاست روی ویلچر مشق مهربانی می‌کند؛
● مریم همایونی



دست و پایش، دیگر آن شکل سابق را ندارند. روی ویلچر می‌نشیند و نگاهش که به کنجی خیره می‌ماند، گاه قد یک تاریخ، خاطره دارد. خاطراتی که توی ذهنش مرور می‌شوند و دلش برایشان غنچ می‌رود. گل لبخند روی لب‌هایش می‌نشیند. شاید به حیاط خانه‌شان و آن باغچه قدیمی فکر می‌کند که پدرش به آن بیل زندگی می‌زد و میوه محبت از درخت و برگ و بارش می‌چید. نامش طاهره است و در سرای مهر، همه او را به مهربانی می‌شناسند. قصه این فصل ما، قصه یکی از دختران همدم است که در سرای مهر زندگی می‌کند و به قد فهم‌اش عاشقی کرده و حالا هم شکرگزار مهربانی‌والا ترین مهربانان است؛ قصه زندگی «طاهره»، پیشکش دل دانا و چشم‌های بینایتان.

من، طاهره، ۴۵ سال دارم

طاهره‌ی همدم، متولد ۱۳۵۸ است. دختری که در خانواده‌ای ۷ نفره متولد شد؛ پدر و مادرش که با ۲ خواهر و ۲ برادرش اعضای آن را تشکیل می‌دادند. هنوز شمار نفس‌های حیاتش به مرز ۶ ماهگی نرسیده بود که حادثه، تاریخ تلخ را برای او رقم زد. حادثه تصادف خودرو حامل او و پدر و مادرش که دست آخر به ۳ ماه بیهوشی و بستری در بیمارستان امام رضا (ع) مشهود انجامید. بیهوشی که با پارگی رگ‌های عصب مغزش همراه بود و از دختری با آینده‌ای متفاوت، دختری مهربان با آینده‌ای این چنین رقم زد. می‌گویند تا ۷ سالگی غذا دهانش می‌گذاشتند و دوران ابتدایی را هم در مدرسه استثنایی‌ها سپری کرده است. اما برای طاهره امروز که زنی بالغ در دل دردی بزرگ و معلولیتی تلخ است، آینده بسیار پر رمز و رازتر از گذشته است.

تشنجی تلخ، برای همیشه...

طاهره با تمام معلولیت و مشکلاتی که داشت، باز کنار خانواده‌اش و در حیاط حیات‌شان زیست می‌کرد. پدرش پای ویلچرش بود و برایش جان می‌داد. آسمان زندگی‌اش با همه سختی‌ها آفتابی بود و لذت بودن در کنار خانواده به جانش می‌نشست. تا این که اتفاق از راه رسید. تا این که سرنوشت مقدر شد. او ۲۹ ساله بود که گرفتار حملات تشنجی شد. حملاتی که یکی پس از دیگری جانش را می‌گرفت و به اذعان مددکاران سرزمین همدم، همان عامل اصلی بود تا خانواده‌اش برای مراقبت از او مجبور شوند طاهره را به بهزیستی بیاورند. بعد از آن بود که بهزیستی هم برای او مقدر کرد تا ادامه زندگیش را در همدم بگذرانند.
بابا، آب و نان نداد، جان داد!



سجاده‌اش و برای همه دعا کند. می‌گویند برای پدرش، برای برادرش، برای همه رفتگان فاتحه می‌خواند و برای دل دردمند همه حاضران هم دعا می‌خواند.

می‌گویند دعا‌های طاهره برای کسانی که بچه دار نمی‌شوند، عجیب می‌گیرد. قصه اشک‌های شب جمعه طاهره برای همه زبانزد است. برای تمام کسانی که در سرزمین همد، شب‌های جمعه غربت و تنهایی ساکنان سرای مهر را می‌بینند و می‌شنوند.

کنار تخت، دلی گرفته است

حرف‌های طاهره و حال و هوای معصومانه‌ی دعا‌هایش حال را دگرگون می‌کند. بغض را تنگ گلویم انداخته و حواسم هیچ به غربت و تنهایی باقی ساکنان سرای مهر نیست. فریده، دیگر دختر همد می‌است که روی تخت کناری دراز کشیده است. فریده به یکباره دلش می‌ترسد. گریه می‌کند و با فریادهایش بخش سرای مهر را روی سرش می‌گذارد. درست مثل بغض ما که حالا دیگر توی گلویمان نیست. ترکیده و آبشاری شده روی صورت مان. فریده از دلتنگی می‌گوید. صدایمان را شنیده است. صدای طاهره را که هزارگانه‌ی مادر و خواهرانش را می‌بیند اما فریده از دار دنیا فقط یک خواهر دارد که او هم هیچ به دیدنش نمی‌آید. فریده در همان شرایط یکسان هم حسرت می‌کشد و حسرتش دل طاهره را هم به رنج می‌آورد. هر دوشان گریه می‌کنند و ما هم.

سرای مهر را ترک می‌کنیم و حالا به قصه طاهره و زندگی دختران سرزمینی می‌اندیشیم که ما همدشان هستیم و این که حتی بین دختران اینجا با شرایط یکسان هم، چقدر تفاوت در غم‌هایشان وجود دارد...

می‌گویند ۱۴ سال پیش که پدرش دارفانی را وداع گفت، طاهره به یکباره تنها شد. آخر دختر همد می‌ما، جانش به جان پدر بند بوده است. وقتی با طاهره از پدرش می‌گوییم، لبخند روی لب‌هایش خشک می‌شود. کمی تامل می‌کند و دوباره با مرور خاطرات خوبش با مرد بزرگ زندگی‌اش درباره‌ی او این چنین می‌گوید: «در خیابان ضد یک خانه ۲ طبقه داشتیم. حیاط بزرگی داشتیم که در باغچه‌ی آن دار و درخت بود. پدرم همیشه من را توی حیاط می‌برد و با هم بازی می‌کردیم. به باغچه‌ها می‌رسید و من هم از تماشای این کار لذت می‌بردم.»

طاهره حامی دیگری جز پدرش در زندگی هم داشته که او هم به جبر روزگار و به بیماری کرونا دارفانی را وداع گفته است. او می‌گوید: «برادرم هم من را خیلی دوست داشت. دلم برای پدر و برادرم خیلی تنگ می‌شود. هر وقت دلم خیلی هوایشان را می‌کند از مادر و خواهرهایم می‌خواهم مرا به بهشت رضا ببرند.»

اینجا، بهترین جای دنیا است!

از طاهره می‌پرسیم؛ چرا اینجا؟ حرف‌هایش پخته است. گویی کلام زن بالغی است که سال‌های درد و زندگی را تجربه کرده است. می‌گوید: «خدا خواست تا به اینجا بیایم. مادر یاران اینجا خیلی به من رسیدگی می‌کنند و می‌دانم چه زحمتی برایشان دارم. از این مسئله گاهی دلم می‌گیرد. از مادر ناراحت نیستم که من را اینجا گذاشته است. می‌دانم او هم مریض است و اگر می‌خواست از من مراقبت کند، ممکن بود خیلی زودتر از این‌ها مثل پدرم فوت می‌کرد. اگر قرار بود پیش مادرم باشم شاید طفلی خیلی اذیت می‌شد و راحتی و آرامش الان را نداشت.»

طاهره برای مادرش هم آرزو دارد. می‌گوید: «دوست دارم، مادر که مجبور شد سال‌های خیلی پیش آن خانه‌ی قشنگمان را بفروشد حالا خانه دار شود. دوست دارم همه مادر یاران اینجا که برای زحمت می‌کشند خانه دار شوند و دغدغه‌ی صاحبخانه و مستاجری نداشته باشند و بچه‌هایشان عاقبت بخیر شوند.» طاهره بغضی می‌کند و می‌گوید: «کاش بچه‌ای که به دنیا می‌آید مثل من نباشد. مثل من نباشد تا این قدر زحمت برای مادرانشان یا این مادر یاران نداشته باشد.»

اشک شب‌های جمعه

مادر یاران همد می‌از قصه حال شب‌های جمعه طاهره می‌گویند. می‌گویند کار هر هفته‌اش است که از دم غروب چادر به سر کند و به نماز بایستد. دعا بخواند و اشک بریزد. اشک بریزد به پهنای

ما، پیش از هر چیزی انسانیم...

سال ۱۳۵۶ شمسی است. بازی های فوتبال مقدماتی جام ملت های آسیا، کاتماندو پایتخت کشور فقیر نپال. تیم فوتبال ایران با تیم میزبان در حال بازی است. در نیمه دوم، در حالی که بازیکنان ایران بازی را از حریف، تا اینجای کار، برده اند، مرتضی کرمانی مقدم بازیکن ستاره مهاجم تیم ملی در زمین خوش می درخشد و نیمکت نشینان بازی برجسته او را تشویق می کنند.

ناگهان مرحوم پرویز دهداری مدیر فنی تیم ملی به رضا وطن خواه سرمربی تیم می گوید مرتضی را از زمین بیرون بکش! وطن خواه به دهداری می گوید پرویز خان! ما هر سه تعویض مان را انجام داده ایم. نمی توانیم دیگر تعویض کنیم. مرتضی هم که فوق العاده ظاهر شده است. پرویز خان اما می گوید می دانم که نمی توانیم تعویض کنیم گفتم از زمین بیرون بیار. ده نفره بازی می کنیم!

مرتضی در میان بهت خودش و ناباوری بازیکنان حریف و تماشاچیان، از زمین بیرون می آید بدون آنکه کسی بتواند جانشینش شود.

بعد از بازی، وطن خواه مرتضی کرمانی مقدم را می خواهد و می گوید پرویز خان با شما کار دارد. به اتاقش برو. پرویز دهداری با او آرام آرام شروع به سخن می کند. از او و توانایی اش در فوتبال تعریف می کند و او را تشویق و تحسین می کند. بعد از این تعریف ها، مرتضی بیشتر تعجب می کند. از او می پرسد: خیلی عذر می خواهم پرویز خان. اگر این طور است که می فرمائید پس چرا وسط بازی مرا کشیدید بیرون. من که حتی کارت زرد هم نداشتم...

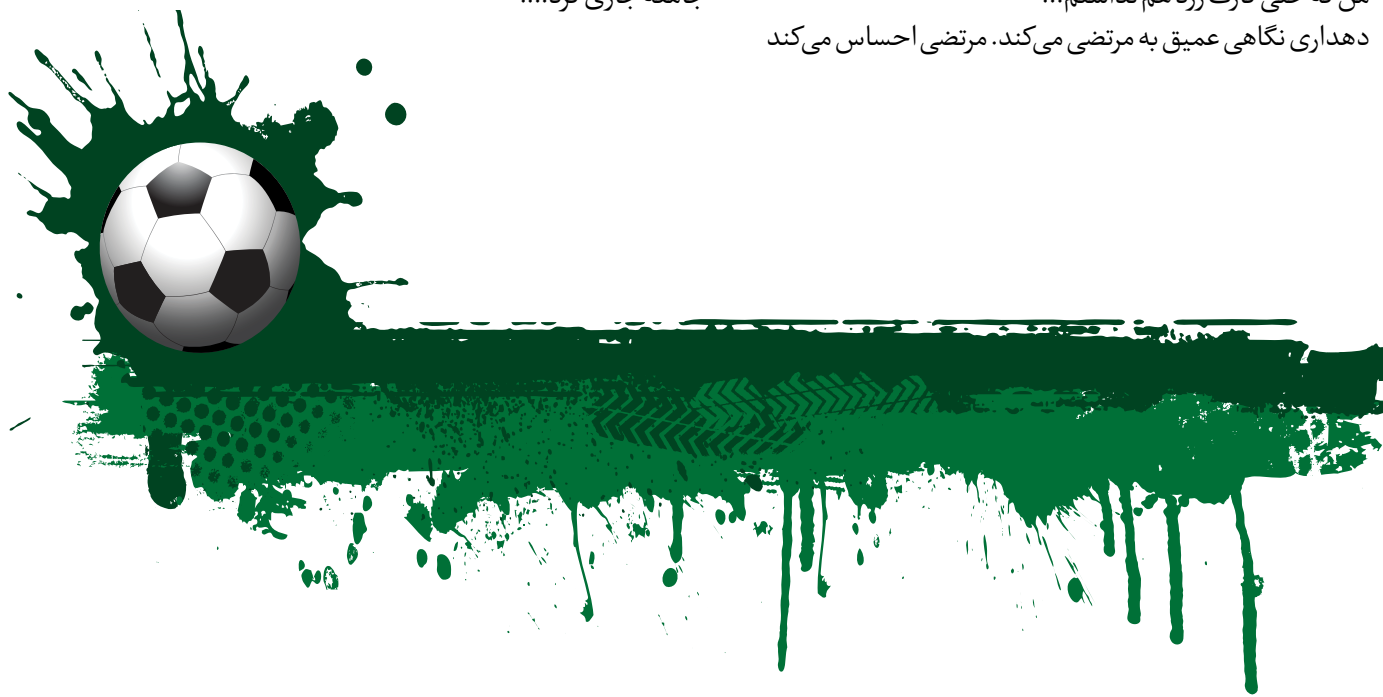
دهداری نگاهی عمیق به مرتضی می کند. مرتضی احساس می کند

نگاه های پرویز خان از او گذر کرد و تا دور دست ها، آنسوی دیوار اتاق امتداد یافت...

پرویز خان نفس عمیقی می کشد و می گوید: تو آن بازیکن حریف را در بیل یک سره و دوسره زدی و بعد توپ را از میان پاهایش عبور دادی و دوباره توپ را گرفتی و منتظر ماندی تا دوباره تکل کند و دوباره در بیلش کنی؟ فکر نکردی که آن بازیکن هم، مثل تو، بازیکن تیم ملی یک سرزمین است. ملتی منتظر دیدن درخشش و شایستگی او هستند. از آن گذشته، او پدر دارد، مادر دارد، احتمالاً زن دارد، بچه دارد، خویشاوند دارد، آنها دارند بازی را می بینند، منتظرند ببینند فرزندشان، همسرشان یا پدرشان در مصاف با حریف چه می کند. تو او را نزد خانواده اش، بچه محل هایش، دوستانش و ملتش تحقیر کردی، خوار و خفیف کردی.

مرتضی جان! ما قبل از اینکه فوتبالیست باشیم، انسانیم. چه کسی به ما حق داده است انسان دیگری را کوچک کنیم، حقیر کنیم خجالت زده کنیم. آن هم در برابر میلیون ها جفت چشم...؟ پس انسانیت چه می شود؟ اخلاق چه می شود؟ جوانمردی چه می شود؟ فتوت چه می شود؟...

پرویز خان سخن می گفت و مرتضی اشک می ریخت... نسل گذشته برآستی و به دور از ریا و نفاق اخلاقگرا و آزاده بودند که امتداد راه پوریای ولی و تختی در مسیری سبز تا نپال هم کشیده می شود... اخلاق و جوانمردی را با بخشنامه و دستور نمی توان در جامعه جاری کرد....



خبرهای خوب این خانه

مروری بر خبرهای همدم، در سه ماهه‌ی تابستان ۱۴۰۳



www.hamdamart.sazito.com ■ www.hamdam.org



@hamdamcharity

خبرها کهنه نمی‌شوند. مشروح اخبار همدم را می‌توانید در فضای مجازی دنبال کنید اما اشاره‌ای کوتاه در این صفحات برای یادآوری مهربانی و تشکر از دوستان همدم است.



همدم، میزبان محبت هلال احمری ها شد



سید مسعود هدایتی (معاون امور داوطلبان جمعیت هلال احمر خراسان رضوی) و جلیل کمیلیان (رئیس جمعیت هلال احمر مشهد) همراه با جمعی از جوانان داوطلب این نهاد خدمت رسان، به مناسبت گرامیداشت عید غدیر خم به همدم آمدند و جویای احوال خادمین و فرزندان این خانه شدند.

عرض تبریک همدمی ها، به رئیس جمهور جدید



پس از انتخاب دکتر مسعود پزشکیان، به عنوان رئیس جمهور جدید ایران، اهالی همدم، ضمن اظهار خوشحالی، انتخاب مردم را به ایشان خجسته باد گفتند و افزودند: با امید به فردایی شیرین، منتظر دیدار دوباره ی شما با فرزندان توانبخشی همدم، هستیم

طنین اندازی آوای همدم در جمع کارشناسان قضایی کشور



اعضای گروه سرود همدم، ضمن حضور در جمع کارشناسان قوه قضاییه ی کشوری با اجرای نواهای امام حسین (ع) و امام رضا (ع) به نشست سالانه ی آنها در مشهد مقدس رنگ محرم و روح زیارت بخشیدند.

دوره‌می دوستانه‌ی همدمی در عصر دلپذیر تابستانی

در یک عصر دلپذیر تابستانی، فرزندان همدم، میهمان مهربانی یکی از همواره‌ی‌اوران موسسه بودند. در این دوره‌می دلپذیر که به میزبانی سینا علیزاده در هتل پردیسان مشهد برگزار شد، فرزندان همدم به بازی تنیس نیز پرداختند.



دیدار دلنشین آقای ابوترابی و جمعی از یاران با همدمی‌های مشتاق

حاج محمود ابوترابی نیک‌اندیش، همراه با جمعی از دوستان خیر خویش، در واپسین روزهای تیرماه، به دیدار دختران همدم آمدند و حال و هوای تابستان را به بهاری دلنشین تبدیل کردند.



جمعیت حیدر ارمغان آور چاوش خوان اهل هنر، برای همدم

گروهی از اعضای خیریه‌ی «جمعیت حیدر» به نمایندگی از هنرمندانی کشورمان محسن چاوشی، به دیدار فرزندان همدم آمدند و با تقدیم هدایای این هنرمند مردمی به دختران این خانه، برای آنها محبت و نشاط به ارمغان آوردند.





لیلا بلوکات و دیدار دوباره با خواهرانش در همدم

لیلا بلوکات (هنرمند نیک‌اندیش کشورمان) پس از حضور در همدم گفت: «همدم یکی از خوش‌نام‌ترین موسسات خیریه‌ی کشورمان است و امیدوارم حواس همه‌ی ما به ۴۰۰ دختر تحت سرپرستی‌اش باشد.»



اهدای لوح تقدیر، از سوی همدمی‌های بانک ملی

علیرضا کاوه‌پور و حسین دهقانی (مدیر و کارشناس روابط عمومی بانک ملی خراسان رضوی) ضمن دیدار با خادمین و فرزندان همدم، لوح تقدیر حمید صفایی نیکو (دبیر شورای هماهنگی شعب بانک‌های استان) را به دکتر حجت (مدیرعامل همدم) اهدا کردند.



حامد هنرمند، با مژده‌ی آهنگ به همدم آمد

حامد محضرنیا (هنرمند خیراندیش کشورمان) پس از دیدار با اهالی همدم، گفت: «به امید خدا طی دو سه ماه آینده، یک آهنگ ویژه‌ی موسسه‌ی توانبخشی همدم می‌سازم و آن را به دختران توانمند و با اراده‌اش تقدیم می‌کنم.»

فعالیت فداکارانه‌ی همدم و تحسین رییس حفاظت اطلاعات فراجا



سرهنک رضا بسکابادی (رییس حفاظت اطلاعات فرماندهی فراجای مشهد)، ضمن دیدار با فرزندان همدم، خطاب به همکاران ما گفت: «فعالیت فداکارانه‌ی شما، سخت‌ترین کاری است که انسان می‌تواند انجام دهد و امیدوارم ما هم وظیفه‌ی خویش را در قبال شما به‌خوبی انجام دهیم.»

موسسه‌ی آموزش عالی فردوس و تاکید بر استعداد آموزشی فرزندان هنرمند همدم



دکتر هاشم جلیلی صفریان (رئیس مؤسسه آموزش عالی فردوس) که همراه همکاران برای دیدار با فرزندان همدم آمده بودند، در پایان بازدید گفت: «همدم و دختران هنرمندش، استعداد زیادی برای آموزش دانشجویان رشته‌های هنری - فرهنگی دارد.»

تجدید دیدار با همدمی‌ها و هدیه‌ی نشاط بخش یک هنرمند



علی صبوری؛ بازیگر و طنزپرداز تلویزیون، برای تجدید دیدار با اهالی همدم به این خانه آمد و با حضورش، لبخند و نشاط را برای فرزندان این موسسه‌ی خیریه‌ی توانبخشی، به ارمغان آورد.

خبرگرفتن اهالی همدم از روزنامه‌های شهرستان

جمعی از فرزندان و خادمین همدم با حضور در تحریریه‌ی روزنامه‌های «خراسان»، «صبح امروز» و «شهرآرا» ضمن تبریک روز خبرنگار به آنها، از قلم‌ها و قدم‌های اصحاب رسانه در معرفی توانمندی و نیازهای ۴۰۰ دختر بی‌سرپرست این خانه تشکر کردند.



تبریک روز خبرنگار، به اصحاب رسانه

در روز خبرنگار، چند تن از فرزندان و خادمین همدم با حضور در دفتر محسن نصریور (مدیرکل صدا و سیماي خراسان رضوی) و تحریریه ی خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا)، روز خبرنگار را به اصحاب رسانه تبریک گفتند.





گرامیداشت روز داروساز با اهدای صنایع دستی هنرمندان همدم

فرزندان همدم، با اهدای صنایع دستی منقش به لوگوی «داروساز» ساخت دست خواهران هنرمندشان، فرارسیدن روز داروساز را به دکتر علی روحبخش (معاون غذا و داروی دانشگاه علوم پزشکی مشهد) تبریک گفتند.



تبریک روز پزشک، به پزشکان عزیز همدم

دکتر زهرا حجت و جعفر شیرازی نیا (مدیرعامل و رییس موسسه‌ی توانبخشی همدم)، ضمن تقدیر از زحمات دکتر حسن مودنی (پزشک) و دکتر حمید صالح پور (روانپزشک) موسسه، روز پزشک را به این عزیزان تبریک گفتند.



ساعدنیک ذات: همدم، بخشی از یک جامعه‌ی توانمند است

ساعدنیک ذات (فیلمبردار نام‌آشنای سینمای ایران)، پس از دیدار با اهالی همدم، گفت: «فضای سرشار از انرژی و حال خوب فرزندان این موسسه‌ی توانبخشی، باعث می‌شود با این عزیزان به عنوان بخشی از جامعه‌ی زنده و توانمند، ارتباط معنوی برقرار کنیم».



هشتمین اکسپوی عکس همدم ضمن مراسمی ویژه گشایش یافت؛

همدم، نمایشگاه زندگی وزیبایی

هشتمین اکسپوی عکس همدم، پس از یکسال برنامه‌ریزی و تلاش گروهی، با حضور اساتید به نام عکاسی مشهد، علاقه‌مندان هنر عکاسی و خیرین همدمی، پس از برگزاری مراسمی گرم و صمیمانه، عصر روز شنبه ۱۷ شهریور ۱۴۰۳ در تالار موسسه گشایش یافت و در مدت دایر بودنش - که به دلیل تقاضای مردم تا پایان شهریورماه ادامه داشت - مورد استقبال گرم همشهریان هنردوست و نیک‌اندیش، قرار گرفت.

در آیین افتتاحیه‌ی اکسپوی هشتم همدم، دکتر زهرا حجت (مدیرعامل موسسه) ضمن خوش‌آمدگویی به میهمانان و سپاسگزاری از داوران و یاوران برگزارکننده‌ی هشتمین اکسپوی عکس همدم، گفت: «ما در همدم فراتر از زمان و مکان فعالیت می‌کنیم، از این رو خوشبختانه هنرمندان زیادی از سراسر کشور همدم را خانه‌ی خودشان می‌دانند. توانمندسازی فرزندان موسسه بر اساس هنردرمانی از اولویتهای این خانه است و ما می‌کوشیم با نشان دادن این استعداد و توانایی، همدم را معرفی کنیم نه با نمایش کمبودها و گرفتاری‌ها.»

امین ابراهیمی (دبیر اکسپو) نیز با بیان خاطراتی از مرحوم کامران رحمتیان (استاد عکاسی و از بنیانگذاران اکسپوهای عکس همدم) گفت: «امروز به‌طور ناگهانی با سالگرد فوت دوست خوبمان کامران رحمتیان همزمان شده است. روح آن مرد خیرخواه و هنرمند همیشه در میان ما و خیرین موسسه‌ی همدم حضور دارد. ما بر

اساس برنامه‌ریزی و اعلام فراخوان، مجموعاً ۱۸۴۵ عکس از ۳۳۹ عکاس و هنرمند کشورمان دریافت کردیم که ارسال این تعداد عکس به دبیرخانه‌ی اکسپو، نشان‌دهنده‌ی اهمیت سال افزون این رویداد و استقبال خوب هنرمندان خیرباور کشورمان از آن است.» او همچنین تأکید کرد: «پس از داوری آثار رسیده به دبیرخانه اکسپو ۸۵ عکس و از بین عکس‌های فرزندان هنرمند موسسه نیز ۹ عکس برای نمایش در این نمایشگاه انتخاب شده‌اند.»

هنرمند نام‌آشنای سینمای ایران و یکی از داوران هشتمین اکسپوی عکس همدم، ساعد نیک‌ذات نیز در این مراسم سخن گفت و اظهار داشت: «داوری عکس برای اکسپوی همدم یکی از بهترین خاطرات هنری من است. هنرمندان کشورمان فکر می‌کنند بایستی همیشه از تلخی‌ها و مشکلات جامعه صحبت کنیم و آن را به نمایش بگذاریم اما ما این بار با همراهی و تایید سایر داوران محترم و توانمند اکسپو سعی کردیم عکس‌هایی را انتخاب کنیم که برعکس این رویه باشد. من از اینکه یک موسسه‌ی توانبخشی توانسته است اینقدر جذاب و پویا باشد که هنرمندان و عکاسان خوب مشهدی و ایرانی را جذب خودش کند و این رویداد معتبر هنری را در سطح ایران برگزار کند به وجد آمده‌ام و این اقدامی مغتنم است، همانگونه که در خود همدم از دیدن هنرهای مختلف خصوصاً موسیقی و گلیم بافی و... فرزندان‌ش به وجد آمدیم و اینها نشان‌دهنده‌ی ذکاوت بالای مربیان و مدیران همدم است.»

این فیلمبردار نام آشنا و خوش سخن ادامه داد: «من از خود کلمه‌ی همدم خیلی خوشم آمد. این همدم به معنای عده‌ی خاصی از انسان‌ها نیست بلکه در مورد کلیت انسان‌ها و طبقات اجتماعی و تعامل آنها با یکدیگر معنا پیدا می‌کند. همدم بودن یعنی ما کنار همیم و تفکیک شده نیستیم. من معتقدم نباید بگوییم این ۴۰۰ دختر از جامعه جدا هستند، بلکه آنها عضو جدی از این جامعه‌اند.»

وی افزود: «تاثیر هنردرمانی در همدم خاص و شگفت‌انگیز است. ما شاهد هنرهایی هستیم که به بهترین وجه ممکن در حال اجراست و نتیجه‌اش این است که بیننده از مرحله‌ی ترحم عبور می‌کند و این فرزندان هنرمند را عضوی از مجموعه‌ی زندگی خودش می‌داند. من لحظه‌ی اول و در بدو ورود احساسم درگیر شد که چرا این بچه‌ها با مشکلات خاص شان اینجا هستند ولی هرچه جلوتر رفتم و امکانات آموزشی آنها را دیدم از این حالت عبور کردم و به صورت طبیعی پذیرای رفتار و اخلاق آنها شدم.»

ساعد نیک‌ذات در پایان سخن، با اشاره به اهمیت عشق‌ورزی در زندگی انسان‌ها گفت: «گروه کاری همدم مشغول عشق‌ورزی با این بچه‌هاست. می‌شود بگوییم مجموعه‌ی خادمین و خیرین همدم با هم خانواده‌ی تازه‌ای برای دختران بی‌سرپرست تشکیل داده‌اند که اصلاً از اجتماع جدا نیست. در نتیجه شما انسان‌های بااراده و توانمندی می‌بینید که اصلاً به ترحم من و شما نیازی ندارند و ما،

صرفاً می‌بایست احتیاجات اولیه‌ی آنها را فراهم کنیم.» دکتر فاطمه سلیمی (رئیس کمیسیون بانوان و خانواده در شورای اسلامی شهر مشهد مقدس) نیز یکی از میهمانان اکسپو بود که پس از گشایش رسمی نمایشگاه، ضمن بازدید از آثار، گفت: «هشتمین اکسپوی عکس همدم در بالاترین سطح ممکن از لحاظ هنری، فنی و کیفیت چاپ، ارائه شده است. اینکه همدم توانسته است میزبان این جمعیت از هنرمندان کشورمان باشد شگفت‌انگیز و باورنکردنی است. ما در شورای شهر و مجموعه‌ی مدیریت شهری آماده‌ایم هرگونه همکاری و همدلی را با این مجموعه‌ی خوب و پویا داشته باشیم و در نهایت امیدواریم ما نیز در کنار خادمین موسسه فرصت خدمت به اهالی این خانه را پیدا کنیم.»

ناگفته نگذاریم که ضمن مراسم افتتاحیه، اعضای گروه سرود همدم نیز مثل همیشه به اجرای موسیقی پرداختند که مورد تشویق و تحسین حضار قرار گرفتند.

صد البته، به همت اهل خیر و هنر، تعدادی از عکسهای نمایشگاه هشتم در ایام برگزاری به فروش رفت که به روال همیشه درآمد حاصل از فروش این آثار، برای دختران عزیز در موسسه‌ی توانبخشی همدم هزینه می‌شود.

در حاشیه‌ی این رویداد فرهنگی حضور فعال اهالی رسانه و خبرنگاران حوزه‌ی هنری خراسان چشمگیر بود که خادمین همدم بدینوسیله از آنها تقدیر و تشکر می‌نماید.







در آستانه‌ی جام جهانی و برای طلب دعای خیر؛

ستارگان تیم ملی فوتسال، به همدم آمدند

بیابیم. ما سالهاست که قبل از بازی‌های بزرگ آسیایی و جهانی در فضای معنوی همدم حاضر می‌شویم و از این دختران معصوم می‌خواهیم برای ما دعا کنند تا نمایندگان شایسته‌ای برای مردم ایران باشیم. همیشه گفته‌ام من به عنوان یک مشه‌دی افتخار می‌کنم که موسسه‌ی همدم توانسته است با شایستگی و احترام، توجه ورزشکاران و هنرمندان خوب کشورمان را به خود جلب کند تا یاور ۴۰۰ دختر بی سرپرست موسسه باشند و از فیوضات معنوی این یآوری، برخوردار شوند.»

دکتر زهرا حجت (مدیر عامل همدم) نیز، بعد از این دیدار صمیمانه در جمع خبرنگاران حاضر، گفت: «ستارگان تیم ملی فوتسال ایران از دوستان همیشگی همدم بوده‌اند و حضور آنها سبب دلگرمی فرزندان و همکاران ما می‌شود. انشاءالله همه‌ی فرزندان و همکاران همدم برای پیروزی این عزیزان در رخداد مهم جام جهانی دعا می‌کنند و امیدواریم این عزیزان پرتلاش و افتخارآفرین، همواره با سربلندی از میادین مهم به میهن برگردند.» مدیرعامل همدم ضمن تقدیر از همدلی اصحاب رسانه جهت پوشش اخبار این موسسه و حضور پررنگشان در بازدید امروز افزود: «امیدواریم پس از موفقیت تیم ملی فوتسال در جام جهانی ۲۰۲۴ میزبان اعضای تیم جهت برگزاری جشن پیروزی آنها باشیم.»

چنان که می‌دانید، بسیاری از تیم‌های ملی ایران، پیش از اعزام به مسابقات مهم، برای تیمن و طلب دعای خیر، به موسسه خیریه‌ی توانبخشی همدم (فتح المبین) و دیدار فرزندان این خانه می‌آیند. این بار و در شهریورماه امسال نیز، بازیکنان و کادرفنی تیم ملی فوتسال کشورمان، پیش از اعزام به کشور ازبکستان و حضور در مسابقات جام جهانی ۲۰۲۴، با فرزندان همدم، دیدار کردند.

وحید شمسایی (سرربی تیم ملی فوتسال کشورمان) در بدو ورود به خیریه‌ی همدم و خطاب به دختران این موسسه، گفت: «ما در دیدار قبلی با اهالی همدم از همه و خصوصاً فرشته‌خویان سرای مهر خواستیم دعایشان را بدرقه‌ی راهمان کنند و با دعای شما توانستیم قهرمان آسیا شویم. حالا آمده‌ایم که دوباره تیم ملی‌تان را دعا کنید تا انشاءالله در جام جهانی هم بتوانیم سربلند باشیم.»

شمسایی، با اشاره به طینت پاک و بی‌آلایش دختران معصوم این موسسه‌ی توانبخشی، تاکید کرد: «من به دعای این بچه‌ها ایمان دارم و به همه مردم و ورزشکاران توصیه می‌کنم به همدم سربزنند و بدانند شاید آنها به ما نیاز چندانی نداشته باشند، اما یقیناً ما به آنها نیاز داریم.»

در این دیدار، حسین طیبی (کاپیتان تیم ملی فوتسال ایران) نیز ضمن انجام یک بازی دوستانه و نمادین با فرزندان ورزشکار همدم گفت: «خدا را شکر می‌کنم دوباره فرصتی دست داد که به همدم





یک خواهش همدمانه، یک تقاضای صمیمانه

نیکوکار گرامی و همیار همدمی
با سپاس فراوان از بزرگواری و بخشنندگی شما، خواهشمند است؛
هنگام ارسال و اهدای کمک‌های نقدی به خیریه‌ی توانبخشی همدم، نهایت دقت را در
نگارش اعداد و ارقام بفرمایید، چراکه عودت دادن وجوه واریزشده‌ی اضافی به شما، تنها
با همراه داشتن دستور مقامات قضایی، میسر خواهد بود.
همچون همیشه، از مهربانی مخلصانه و احسان عاشقانه‌ی شما سپاسگزاریم.

مدیریت موسسه‌ی خیریه‌ی همدم





چند لحظه علمی و آموزشی

- تلفن همراه؛ آیا دانش آموزان را کند ذهن کرده است؟
- انواع مزاج های انسان و دانستن فواید آن



تلفن همراه؛ آیا دانش آموزان را کند ذهن کرده است؟

• دکتر صدیقه بختیاری شهری (مدرس و پژوهشگر)

«هیچ کشوری روند مثبت فزاینده‌ای را در هیچ درسی نشان نداد و بسیاری از کشورها حداقل در یک درس ضعیف و ضعیف‌تر شدند». حتی در کشورهایی چون فنلاند، سوئد و کره‌ی جنوبی که به عملکرد خوبشان شهرت دارند، مدتی است که نمرات پی‌ای اس‌ای در یک یا چند درس رو به کاهش گذاشته است.

چه عاملی نمرات دانش آموزان سراسر جهان را این چنین پایین می‌آورد؟

گزارش پی‌ای اس‌ای، به سه دلیل گوشی‌های همراه را مقصر اصلی داستان می‌داند؛

دلیل اول: امتیاز ریاضی دانش آموزانی که روزانه کمتر از یک ساعت از اوقات «فراغت» خود در مدرسه را با دستگاه‌های دیجیتالی سر می‌کنند، حدود ۵۰ نمره بالاتر از دانش آموزانی است که بیش از ۵ ساعت در روز چشم به صفحه نمایش می‌دوزند. این اختلاف نمره حتی پس از اعمال عوامل اجتماعی اقتصادی نیز ثابت ماند. برای مقایسه، کاهش ۵۰ امتیازی در نمرات ریاضی حدوداً چهار برابر بیشتر از افت یادگیری ریاضی در دوره کرونا در آمریکاست.

دلیل دوم: به نظر می‌رسد که صفحه نمایش‌ها باعث نوعی حواس پرتی در میان همه‌ی دانش آموزان شده‌اند، حتی دانش آموزانی که مدام چشم به آن‌ها ندوخته‌اند. آندریاس شلیچر مدیر نظرسنجی پی‌ای اس‌ای، نوشت: دانش آموزانی که به خاطر عادات دیجیتالی همکلاسی‌های خود حواسشان پرت شده بود در ریاضی نمره‌ی پایین‌تری کسب کردند.

و دلیل سوم اینکه، تقریباً نیمی از دانش آموزان کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه‌ی اقتصادی گفتند: وقتی از دستگاه‌های دیجیتالی خود دوریم، احساس «کلافگی» یا «اضطراب» داریم! همچنین، نیمی از این دانش آموزان گفتند که: از زندگی رضایت کمتری دارند.

این اضطراب تلفن همراه با نمرات ریاضی رابطه‌ی معکوس داشت. به عبارتی؛ اضطراب بالاتر، نمرات ریاضی پایین‌تر.

در مجموع، دانش آموزانی که بیشتر با تلفن همراه خود کار می‌کنند در مدرسه نمرات بدتری می‌گیرند، حواس دانش آموزان دیگر را پرت می‌کنند و احساس بدتری نسبت به زندگی خود دارند.

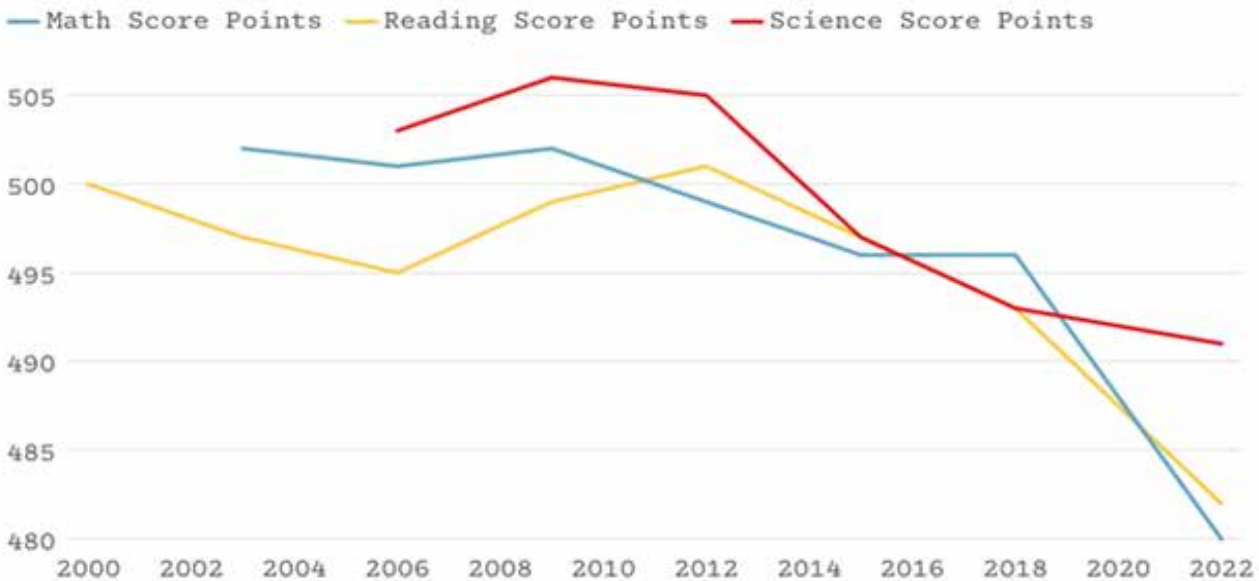
البته باید گفت، تکیه بر یک نظرسنجی خاص برای طرح ادعای بزرگی چون «گوشی‌های همراه، بچه‌ها را کند ذهن‌تر می‌کند» کار بخردانه‌ای نیست و باید متذکر شویم نمرات پی‌ای اس‌ای نزد همه‌ی کارشناسان آموزش در سراسر دنیا اعتبار ندارد.

در چند سال گذشته، شاهد بوده‌ایم که والدین، محققان و رسانه‌های خبری به ارتباط بین استفاده نوجوانان از تلفن همراه و سلامت روان آن‌ها توجه بیشتری نشان داده‌اند. محققانی مانند جان اتان هایت و جین تونگی نشان داده‌اند که، تقریباً از سال ۲۰۱۲، معیارهای مختلف بهزیستی دانش آموزان در سراسر دنیای غرب کاهش چشمگیری داشته است، درست از همان زمانی که گوشی‌های هوشمند و رسانه‌های اجتماعی به جزء لاینفک زندگی نوجوانان بدل شدند. برخی حتی مطرح کرده‌اند که استفاده از گوشی‌های هوشمند بسیار مایه‌ی ضرر و تباهی بوده و دستاوردهای دانش آموزان را به طور نظام‌مند کم و کمتر کرده است. البته من تا همین اواخر این موضوع را قبول نداشتم (درک تامپسن، آتلانتیک). برنامه‌ی بین‌المللی ارزیابی دانش آموزان (موسوم به پی‌ای اس‌ای) که از سوی سازمان همکاری و توسعه‌ی اقتصادی، در ۸۰ کشور جهان اجرا می‌شود، هر سه سال یک بار آزمونی برگزار می‌کند که دانش آموزان ۱۵ ساله را در دروس ریاضیات، درک متن و علوم می‌سنجد. این آزمون معروف‌ترین معیار سنجش توانمندی دانش آموزان در جهان است. هر سال که خبر نتایج این آزمون به رسانه‌های آمریکایی می‌رسد، گرگی به دست منتقدان نظام آموزشی آمریکا می‌افتد تا با اشاره به نمرات این آزمون بگویند که مثلاً «چرا در درک مطلب به گرد پای فنلاندی‌ها هم نمی‌رسیم؟ یا چرا در ریاضیات زیر پای کره‌ای‌ها له می‌شویم؟

آخرین گزارش پی‌ای اس‌ای پیام تازه‌ای دارد؛ «امتیاز ریاضیات آمریکایی‌ها در این دوره کمتر از ادوار پیشین (از سال ۲۰۰۳) بوده است» و این آزمون، بار دیگر نابرابری‌های همیشگی آمریکا را به تصویر کشید؛ میانگین نمرات دانش آموزان سیاه‌پوست و لاتین تبار کمتر از دانش آموزان آسیایی و سفیدپوستی بود که معمولاً عملکرد تحصیلی‌شان به خوبی همتایان خود در سراسر جهان است. اما در جاهای دیگر، افت یادگیری مربوط به دوره‌ی کرونا حتی بدتر بود و موجی را ایجاد کرد که نویسندگان گزارش پی‌ای اس‌ای آن را «افت بی‌سابقه‌ی عملکرد تحصیلی در سطح جهان» دانستند که «تقریباً سه برابر بیشتر از همه‌ی تغییرات قبل از آن بود»!

موضوع جالب‌تر و مهم‌تر اینکه نمرات این آزمون چند سال است در حال کاهش است، حتی بیش از دوره‌ی کرونا و قبل از آن. سطح نمرات دروس علوم و درک متن کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، به ترتیب، در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۲ به اوج خود رسید. از آن زمان تاکنون، کشورهای توسعه‌یافته در مجموع عملکرد تحصیلی «ضعیف و ضعیف‌تر» داشته‌اند. به گزارش پی‌ای اس‌ای

Global PISA test scores in decline



A

اشاره می‌کند: در برخی کشورها، دانش‌آموزان مدرسی که ممنوعیت استفاده از تلفن همراه داشتند، کمتر از سایر دانش‌آموزان اعلان‌های خود را هنگام خواب خاموش می‌کردند. شاید وقت از دست رفته را جبران می‌کردند، یا شاید یاد نگرفته بودند به اعلان‌های وسوسه‌انگیز بی‌توجهی کنند یا شاید این فقط یک شاهد نقض جزئی باشد و ممنوعیت تلفن به طور کلی برای بچه‌ها خوب است.

به نظر من، در ده سال اخیر، جهان برخلاف آزمایشی گسترده بر روی ذهن ما، و به ویژه بر روی ذهن نوجوانان، اجرا کرده است. حواس نوجوانان به راحتی پرت می‌شود و به قضاوت همسالان خود شدیداً احساس‌اند. اکنون، نتایج حاصل از یک دهه تحقیقات مشاهده‌ای به کرات نشان داده است که بین استفاده از گوشی همراه و رضایت از زندگی، احساس شادمانی، توجه به تکالیف مدرسه و یادگیری درسی‌ها، یادداشت برداری در کلاس، رفت‌وآمد بین چند کار و پیشرفت دانش‌آموزان رابطه‌ی معکوس وجود دارد. هرچه «وابستگی به دستگاه» بیشتر باشد، هزینه‌های شناختی و احساسی فرد هم بیشتر می‌شود.

ممنوع کردن تلفن در مدرسه اقدام آزمایشی جسورانه و بدیعی خواهد بود. شاید مؤثر نباشد، اما غلط است اگر فکر کنیم هیچ کاری نکردن و حفظ وضع موجود، بی‌ضرر خواهد بود. وقت، وقت یک مداخله جدید است!

IT SURE LOOKS LIKE PHONES ARE MAKING
*STUDENTS DUMBER

منابع: وب‌سایت آتلانتیک / وب‌سایت ترجمان

به قول معروف «هوش را با آزمون نمی‌سنجند» و یک آزمون استاندارد جهانی برای سنجش توانمندی دانش‌آموزان در کشورها فرهنگ‌ها، سبک‌های یادگیری و زبان‌های مختلف ناگزیر شامل سوالاتی است که برخی توانایی‌ها را دست‌بالا و برخی دیگر را دست‌پایین می‌گیرد.

اما آخرین نظرسنجی پی‌اس‌ای تنها مدرکی نیست که نشان می‌دهد گوشی‌های همراه در مدارس سلاح‌های حواس‌پرتی جمعی هستند. طبق یافته‌های پژوهشی، دانش‌آموزانی که مشغول گوشی‌هایشان هستند کمتر یادداشت برمی‌دارند و کمتر مطالب کلاس در خاطرشان می‌ماند. «رفت‌وآمد» بین رسانه‌های اجتماعی و تکالیف درسی با معدل پایین ارتباط مستقیم دارد. دانش‌آموزانی که در کلاس‌ها زیاد پیام متنی می‌فرستند در آزمون‌ها ضعیف‌تر عمل می‌کنند و دانش‌آموزانی که در روند آزمایش‌ها تلفن‌های همراهشان را تحویل می‌دهند در آزمون‌ها نمرات بهتری می‌گیرند. همان‌طور که هایت روانشناس در آتلانتیک نوشته است، صرف حضور یک گوشی هوشمند در دیدرس ما باعث می‌شود تمام تمرکزمان معطوف آن شود. حتی گوشی قفل شده در جیبمان یا روی میز کارمان بی‌صدا فریاد می‌زند و حواس‌تکه‌پاره و پخش‌وپلا می‌کشد.

هایت و تونگی پیشنهاد کرده‌اند که گوشی‌های همراه را به طور کامل در مدارس ممنوع کنند. به نظر می‌رسد تحلیل پی‌اس‌ای استدلالی قوی در حمایت از این سیاست باشد. با این حال، شلیچر در تجزیه و تحلیل پی‌اس‌ای به یک نقطه ضعف احتمالی نیز

انواع مزاج‌های انسان و دانستن فواید آن

نگاهی به نقش مزاج‌ها، در تشخیص، پیشگیری و درمان بیماری‌ها
تهیه و تنظیم: محبوبه سادات مشرف (کاردرمانگر و کارشناس ارشد مشاوره موسسه‌ی توانبخشی همدم-فتح‌المبین)



حالات نفسانی، از عوامل اکتسابی تاثیرگذار بر مزاج انسان به شمار می‌روند.

الکساندر توماس و استلا چس، دو محقق هستند که در سال ۱۹۵۶ یک سری مطالعات طولی را در نیویورک حول محور تاثیر خلق و خوی کودک بر روش تربیتی والدین آغاز کردند. آن‌ها دریافتند که نوزادان در چند وقت اول تولد خصوصياتی را از خود نشان می‌دهند که بیانگر مزاج کلی آن‌هاست و بر اساس همین موضوع کودکان را در چهار گروه راحت، دشوار، کندجوش و ترکیبی دسته‌بندی کردند. نوزادان راحت، با شرایط جدید زود وفق می‌گرفتند، خلق و خوی مثبتی داشتند و بعد از ناراحتی به سرعت آرام می‌شدند. آن‌هایی که در گروه دشوار قرار داشتند همراه با واکنش‌های منفی و شدیدی بودند، نسبت به محرک‌ها و رویدادهای جزئی تحریک‌پذیری بالایی داشتند و شرایط خواب و خوراک آن‌ها تا حدود زیادی پیش‌بینی‌ناپذیر بود. بچه‌های کندجوش در موقعیت‌های تازه به طور کلی ناراحتی و دلوپسی زیادی از خود نشان می‌دادند اما با گذر زمان و دریافت حمایت و

همه افراد جوامع انسانی با یک مزاج ذاتی شامل ویژگی‌های منحصر به فرد اجتماعی پایه عرصه وجود می‌گذارند که در مواجهه با عوامل خارجی، مهمترین عامل موثر بر صفات جسمی، روحی و عملکرد فرد است.

توانایی شناسایی ویژگی‌های ذاتی و شرایط جسمی، روحی و تربیتی افراد موجب می‌شود که خصوصیات، نیازها و مشکلات افراد را تشخیص دهیم و با پیشگیری و درمان به موقع و موثر، سعی در ایجاد یک زندگی سالم داشته باشیم.

در دانش پزشکی، «مزاج» بر کیفیت معتدل حاصل از کنش و واکنش عناصر متضاد اطلاق می‌شود. هر انسانی مزاجی دارد و افراد و اقوام بشری از نظر مزاج، متنوع و متفاوت هستند. مزاج علاوه بر اینکه بر عواملی تاثیر می‌گذارد، از برخی عوامل نیز اثر می‌پذیرد. عواملی که بر مزاج انسان اثرگذار هستند، به دو دسته اکتسابی و غیراکتسابی تقسیم می‌شوند. شناسایی و قدرت تغییر عوامل اکتسابی، نقش به‌سزایی در شخصیت فرد و کنترل و درمان بیماری‌ها دارد.

اموری مانند تغذیه، محیط جغرافیایی، فصل‌های سال، سن و

توجه از والدین می توانستند به سازگاری برسند. گروه چهارم کودکانی بودند که ترکیبی از این سه مزاج را از خود نشان می دادند و بنا به موقعیت های مختلف واکنش های متفاوتی هم داشتند.

در واقع توماس و چس به این نتیجه رسیدند که بچه ها از همان ابتدا، رابطه ی دو جانبه و متقابلی را با محیط برقرار می کنند. برای مثال کودکان دشوار که واکنش های منفی زیادی نسبت به محیط و والدین دارند، واکنش های منفی هم دریافت خواهند کرد. ممکن است بیشتر مورد خشونت قرار بگیرند یا والدین با کلافگی و کناره گیری با آن ها برخورد کنند که همین موضوع مسبب تشدید شدن دشواری آن ها خواهد شد.

مزاج بر سبک های تعامل والدین با کودک در پیدایش مشکلات رفتاری تأثیر نهاده، همچنین تحت تأثیر سبک های تعاملی والدین قرار می گیرد و مشکلات رفتاری کودکان را پیش بینی می کند. تحقیقی که در ارتباط با تعامل محیط خانواده با مزاج صورت گرفته، نشان داده است که رابطه والد کودک باید به عنوان مهمترین رابطه محیطی مشکلات رفتاری کودک در نظر گرفته شود (هانیکتون - ۲۰۱۰). از طرف دیگر، ویژگی های مزاجی می تواند کودکان را به طور متمایزی مستعد برخورد های خاصی برای تعامل با تجارب محیطی کند (واچس - ۱۹۹۲). (واچس و گاندو - ۱۹۸۳). برای مثال، ویژگی های مزاجی کم خطر مانند هیجان های مثبت و توجه بالا ارتباط پر خطر والدین با آنها را تعدیل کرده، در مقابل ویژگی های مزاجی پر خطر مانند سطح فعالیت بالا و هیجان های منفی تأثیر این شیوه ارتباطی والدین را بر رفتار کودک تشدید می نماید (ویلز و همکاران - ۲۰۰۱). به این ترتیب، مزاج را می توان هم به عنوان یک عامل خطر آفرین برای ابتلا به اختلالات هیجانی و رفتاری و هم به عنوان یک عامل که قابلیت سازگاری با محیط را افزایش می دهد در نظر گرفت (کلارک و واتسون ۱۹۹۹) و (رودبارت و باتیس، ۲۰۰۶).

عوامل مؤثر بر شخصیت را می توان به دو دسته عوامل ارثی و عوامل غیر ارثی تقسیم کرد، چون برخی از عوامل هستند که ارثی نیستند و نیز ارتباطی مستقیم با محیط ندارند، بلکه یک امر درونی انسان هستند که در شکل دهی شخصیت تأثیر دارند.

عوامل وراثتی:

۱- عوامل ژنتیکی:

شواهد نیرومندی وجود دارد که برخی از صفات یا ابعاد شخصیت ارثی هستند. مانند: روان پریشی، درون گرایی، روان رنجور خویی برون گرایی، گشودگی به تجربه، وظیفه شناسی، تهییج پذیری مردم آمیزی.

۲- بنیه و مزاج:

«بنیه ویژگی های جسمانی فرد است که به طور کلی، شامل قد، وزن، تناسب بدنی، تمایز جنسی، خصوصیات چهره و... می باشد» و «مزاج» بر حالت مسلط، میزان انرژی و نحوه واکنش عاطفی اطلاق

می شود که بر روی هم خصلت فرد را تشکیل می دهد. مزاج از همان کودکی، نمود ظاهری بنیه به شمار می آید.

قدیمی ترین نظریه در مورد مزاج مربوط به بقراط؛ پزشک یونانی است که بعدها این نظریه به وسیله جالینوس اصلاح شد.

به همراه توجه به اندیشه هایی در مورد مزاج و شخصیت انسان پژوهش گران در عصرهای جدید، تلاش کرده اند به درکی جدید از مزاج دست یابند که به شکل استوارتری با بنیه جسمانی مربوط باشد. در این مورد از همه مؤثرتر، کار روان پزشک آلمانی، ارنست کرچمر (۱۸۸۸-۱۹۶۴) است که کتاب جسم و شخصیت او در این باره، نخستین بار در ۱۹۲۱ به چاپ رسید.

خون، حامل اصلی مزاج است و هر چهار ماده را در بردارد: سردی تری، خشکی و گرمی. به هر یک از این مواد خلط گفته می شود که غلظت هر کدام در افراد متفاوت است و باعث به وجود آمدن مزاج می شود.

هر مزاج موجب ایجاد ویژگیهای متعددی برای افراد می شود که در اینجا مهمترین و بارزترین آنها تشریح می شود:

۱- زمان تولد: که همان تأثیر زمان بسته شدن نطفه و رشد جنین است.

۲- علاقه به آب و هوا: هر فردی به آب و هوای متضاد مزاج خودش تمایل بیشتری دارد تا به تعادل برسد.

۳- علاقمندی به علوم و فنون: هر مزاجی موجب ایجاد دقت فرد در زمینه های خاصی می شود، لذا فرد به علوم و فنون خاصی هم متمایل می شود.

۴- رنگ پوست: ویژگیهای جسمی هر مزاج و غلبه اخلاط در افراد موجب بروز تظاهرات پوستی مختلف در مزاجهای مختلف می شود.

۵) منش اجتماعی: مزاجهای گوناگون بخاطر تفکرات و اخلاقیاتشان، واجد منسبهای اجتماعی مختلفی می شوند که برای شناسایی مزاج افراد، باید مورد ارزیابی قرار گیرند.

۶- جسارت و ریسک پذیری

۷- اعتماد به نفس

۸- میل و توان جسمی

۹- نظم و ترتیب در امور

۱۰- موی سر، سینه و بدن

۱۱- اندام

۱۲- اشتها

۱۳- سازگاری با غذا

۱۴- چگونگی تعریق: عملکرد بدن، خشکی یا تری و گرمی یا سردی بدن موجب تعریق به میزانهای مختلف می شود.

۱۵- تمایل به مزه ها؛ شیرینی یا تند/شوری/ترشی یا مزه معمولی.

۱۶- عطش

۱۷- حالت و رنگ سفیدی چشم.

بر اساس موارد فوق مزاج افراد به ۴ دسته به شرح ذیل تقسیم بندی می شوند:

۱- مزاج دموی؛ مزاج گرم و تر؛

افرادی که مزاج دموی (مزاج دموی به انگلیسی: Sanguine) دارند، اجتماعی هستند و خصوصیات شخصیتی همچون خوش برخوردی و برون گرا بودن را از خود نشان می دهند. این افراد سعی می کنند که هرآنچه در توان دارند را برای دیگران انجام دهند و به طور کلی برای کمک کردن همیشه آماده اند. مزاج دموی رایج ترین نوع مزاج است. این افراد سرزنده و خوش بین هستند اما می توانند عجل و بدون فکر هم باشند.

آنها بر دنیای ورزش، سیاست و تجارت تسلط دارند. به علاوه از این که تصویر بدی در ذهن دیگران ایجاد کنند می ترسند و بیشتر از هر چیزی می خواهند که پذیرفته شوند و بهترین باشند.

این افراد، تنومند و قوی هیکل اند و بدنی عضلانی دارند. ساختار بدنی آنها، بیشتر از بافت عضلانی - نسبت به چربی - تشکیل شده است.

از نظر جثه، آنها استخوان های بزرگ تری دارند و صورت، انگشتان لب ها، اندام ها و اعضای بدن بزرگ تر و قفسه سینه پهن تری دارند. به علاوه بیشتر احساس گرما می کنند و دمای بدن آنها به طور طبیعی بالاتر است.

رنگ صورت آنها صورتی و گلگون است و پوستی نرم و صاف دارند. همچنین دارای موهای مشکی ضخیم و پرپشتی هستند.

این افراد سیاهرگ های بزرگ تری دارند که برجسته هستند و به راحتی می توان آنها را از روی پوست دست ها و پاها دید. این افراد همچنین نبض قوی تری دارند.

۲- مزاج بلغمی؛ مزاج سرد و تر:

مزاج بلغمی (بلغمی به انگلیسی Phlegmatic) نیز رایج است، اما تقریباً برعکس مزاج دموی است. افرادی با این نوع مزاج درون گرا هستند، اما برای رسیدن به یک هدف مشترک با دیگران همکاری می کنند. این افراد اغلب سلطه پذیر (منفعل) به نظر می رسند و برای رسیدن به یک هدف خاص، جاه طلبی و انگیزه کافی را ندارند. بی خیال، خونسرد و آرام هستند و احساساتی نیستند. آنها بلا تکلیف و نامصمم هستند و خوشحال می شوند که دیگران به جای آنها تصمیم بگیرند.

خیلی راحت دوست پیدا می کنند. به راحتی می توان با این افراد کنار آمد، زیرا خیلی توافق پذیر و صبور هستند. این افراد در برابر تغییرات مقاومت می کنند.

خیلی وفادارند و رفتار طرف مقابل را تحمل می کنند اما زمانی که رابطه شان را با کسی قطع می کنند، هیچ وقت به آن رابطه بر نمی گردند.

افراد دارای مزاج بلغمی معمولاً بدن حجیم و بزرگی دارند و ساختار بدنشان بیشتر از چربی - نسبت به بافت عضلانی - ساخته شده است. این افراد خیلی سریع وزن اضافه می کنند. اعضای بدن آنها نیز بزرگ و صاف هستند.

پوست آنها روشن، سفید و صاف است و می توان گفت که بهترین

پوست را دارند. موهای آنها نیز ابریشمی، صاف، نرم و نازک هستند.

۳- مزاج مالتخولیایی یا سوداوی؛ مزاج سرد و خشک:

بیشتر افراد وقتی کلمه سوداوی (مزاج سوداوی به انگلیسی Melancholic) را می شنوند، به افسردگی فکر می کنند. با این حال افراد دارای این نوع مزاج لزوماً افسرده نیستند، بلکه بیشتر محتاط اند. این افراد به جزئیات و کیفیت اهمیت زیادی می دهند به همین خاطر است که اغلب کمال گرا هستند. همچنین در فهمیدن این که چه چیزی درست است و سواس زیادی به خرج می دهند. مزاج سوداوی منطقی و پیرو قانون است و سودایی ها تودار، درون گرا و منطقی هستند. این افراد در برابر زندگی در زمان حال مقاومت می کنند و بیشتر درگیر گذشته و آینده هستند. به علاوه اغلب شکاکند و تا زمانی که از هدف کسی مطمئن نشده اند با او صمیمی نمی شوند.

معمولاً لاغرند و جثه کوچکی دارند. اعضای بدن این افراد بزرگ نیستند. این افراد می توانند هراندازه که دوست دارند غذا بخورند بدون این که چاق شوند. یکی دیگر از ویژگی های مزاج سوداوی این است که این افراد خیلی زود احساس سرما می کنند.

پوست آنها رنگ تیره ای دارد و این احتمال وجود دارد که روی پوستشان لکه های تیره ایجاد شود. پوست آنها خشک و زبر و موهایشان زبر، مجعد و فرفری است. آنها همچنین موهای زائد زیادی دارند.

۴- مزاج صفراوی؛ مزاج گرم و خشک:

مزاج صفراوی (مزاج صفراوی به انگلیسی Choleric) نادرترین مزاج است. این افراد به اهدافشان پایبندند و علی رغم مخالفت دیگران تا زمانی که به آنها نرسند دست بر نمی دارند، بنابراین دائماً در حال حرکت به جلو هستند.

این افراد، برون گرا، با اعتماد به نفس، مستقل، با اراده و فعال هستند. به علاوه از ریسک کردن لذت می برند. آنها می توانند سلطه گرو خود رأی باشند و می توانند نه تنها برای خود بلکه برای دیگران نیز تصمیم بگیرند. این افراد نسبت به افرادی با سایر انواع مزاج، به خواب کمتری نیاز دارند. افراد دارای مزاج صفراوی خلاق هستند و هیچ وقت از ایده پردازی خسته نمی شوند. به علاوه از این که با افراد جدید معاشرت کنند و همه ای ندارند اما اغلب فقط چند دوست صمیمی و قابل اعتماد دارند.

معمولاً قد بلند و لاغر هستند. آنها جثه کوچکی دارند. برای مثال انگشتان، لب ها و سایر قسمت های بدنشان خیلی بزرگ نیستند و احتمال این که دچار اضافه وزن شوند خیلی پایین است. پوست آنها معمولاً زرد و خشک است. افراد دارای مزاج صفراوی مدام احساس گرما می کنند و دمای بدن آنها خیلی زود بالا می رود که این حالت ممکن است باعث هایپرترمی شود.

دانستن مزاج چه فایده ای دارد؟

اگر انسان مزاج خودش را بشناسد، می تواند شیوه زندگی را

منطبق بر مزاجش اصلاح کند. از سوی دیگر شناختن مزاج افرادی که با آنها ارتباط داریم نیز لازم است. مثال اگر زوج‌های جوان قبل از ازدواج یا حتی از ابتدای ازدواج، مزاج یکدیگر را بشناسند و از خصوصیات یکدیگر آگاه باشند میتوانند حدس بزنند که در شرایط مختلف، هیجانات و تنش‌های زندگی، طرف مقابل چه واکنشی نشان خواهد داد. بدیهی است دانستن خصوصیات مزاجی و خلقی طرف مقابل از بسیاری از اختلافات خانوادگی جلوگیری خواهد کرد. در مناسبات اداری نیز شناخت مزاج همکاران، مسئولین یا کارکنان تحت امر می‌تواند تعامل بین افراد را رضایت بخش‌تر کند. ملاصدرا معتقد بود که هر چه اعتدال مزاج بیشتر شود، قابلیت و استعداد دستیابی به رتبه‌های بالاتر وجودی، برای انسان بیشتر ممکن می‌شود.

عوامل زیادی در تاب‌آوری افراد نقش دارند. بعضی افراد در برابر مشکلات به سرعت در هم می‌شکنند و بسیار آسیب‌پذیر عمل می‌کنند و بعضی دیگر منطقی، آرام، صبور و مطمئن با مشکلات برخورد می‌کنند. قطعاً مزاج در این زمینه نقش تأثیرگذاری دارد. تفاوت‌های اخلاقی که بین کودکان مشاهده می‌شود، می‌تواند در اثر اختلاف مزاج آنها باشد. حتی در تحقیقاتی مشخص شده که هوش و عملکرد ذهنی فرزندان متأثر از مزاج والدین است. اگر بعضی کودکان، عصبانی و تندخو و بعضی خونسرد، بعضی لجوج و بعضی آرام، بعضی شادمان و بعضی اندوهگین هستند، ممکن است این صفات معلول کیفیت مزاجی و توان جسمانی آنها باشد؛ اما به این معنا نیست که این صفات و اخلاقیات قابل تغییر نباشد. اگر والدین با مزاج فرزندان‌شان بخوبی آشنایی داشته باشند و استعداد‌های مزاجی و اخلاقی آنها را به طور صحیح بسنجند و با توجه به آن نسبت به تعلیم و تربیت و اصلاح اخلاقی آنان کوشش کنند می‌توانند فرزندان‌ی موفق تحویل جامعه دهند.

اقلیم، تأثیرات فراوانی بر مزاج افراد می‌گذارد. بنابراین باید در هر موقعیت و در هر مکانی، جهت پیشگیری از بروز بیماری و بهره‌مندی از اصول زندگی سالم، مزاج‌ها را نیز در نظر گرفت. در مناطقی که دارای رطوبت و سردی هستند مانند مناطق شمال کشور، در فصل سرما، خلط بلغم غلبه می‌یابد و بیماری‌های مفصلی به ویژه در زنان بیشتر بروز پیدا می‌کند.

بروز بیماری‌هایی مانند یبوست، سوء هاضمه و اسهال در مناطق گرم و خشک، شایع‌تر است.

در این مناطق، خلط صفرا غالب است. ازدیاد صفرا در خون موجب افزایش کبیر، بیماری‌های پوستی، بروز جوش و ناراحتی‌های کبدی می‌شود. خشکی پوست و ناراحتی‌های روانی در مناطق سرد و خشک، شایع‌تر است. در مناطق گرم و تر، افراد بیشتر دچار غلظت خون می‌شوند. در مناطق شمالی و جنوبی کشور در فصل بهار و تابستان مزاج غالب گرم و تر است و افراد با این مزاج دچار مشکلاتی می‌شوند و تدابیر خوراکی آن مصرف کمتر گرمی جات، پرهیز از شیرینی‌ها و غذاهای سرخ کرده و کبابی و گوشتی است.

باتوجه به این نکات و شناخت مزاج افراد می‌توان اینطور نتیجه گرفت که بیماری در اثر سوء مزاج و برهم خوردن میزان اخلاط بوجود می‌آید. تجربیاتی وجود دارد که نشان می‌دهد تقسیم‌بندی بیماران بر اساس نوع بیماری و مزاج فرد و مزاج بیماری‌توأم می‌تواند راهگشای درمان‌های نوین و ریشه‌ای بیماران باشد.

به بیان دیگر با تشخیص مزاج هر فرد و بررسی مشکل و بیماری فرد علاوه بر پیشگیری و تشخیص صحیح، می‌توان درمان‌های موثرتر و ماندگارتری انجام داد.

بسیاری از بیماری‌هایی که در سطح جوامع هست به دلیل تشخیص اشتباه و درمان‌های سطحی بطور کامل درمان نمی‌شوند، لذا این بیماری‌ها مزمن و در بسیاری موارد تبدیل به تومور، کانسر و بیماران لاعلاج می‌شوند. بنابراین با تلفیق درمان نوین و درمان طب سنتی و تشخیص مزاج افراد می‌توان امید به درمان بسیاری از بیماری‌ها داشت که این مهم نیازمند پژوهش و تحقیق گسترده و همه‌جانبه است.

.....

منابع و مآخذ

۱- مزاج شناسی / مزاج من چیست و چگونه می‌توانم آن را تغییر بدهم؟

نویسنده: فرزانه پاشایی - انتشار: ۱۴۰۱/۰۱/۲۶ - به روزرسانی: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷.

گروه رسانه‌ای: صبح ساحل <https://www.sobhesahel.com>

۲- مقاله پژوهشی «تعیین رابطه بین مزاج و درک پذیرش و طرد پدر با رفتار پرخاشگرانه دو گروه دانش‌آموزان شنوا و ناشنوا در شهر اصفهان». نویسندگان: اعظم حشمتی و فریادخواستی و حسین مولوی / فصلنامه بهروز، سال سی و سوم، پاییز ۱۴۰۰، شماره ۱۱۴ و دکتر حسن عبدالله زاده؛ آشنایی با طب ایرانی (مزاج‌ها را بشناسید).

۳- تعریف شخصیت و عوامل تأثیرگذار بر آن / نشریه: دین و سلامت / دوره ۹ / شماره ۱.

۴- واکاوی عوامل اکتسابی موثر بر مزاج از دیدگاه متون دینی و طب سنتی / نویسندگان: محمد مهدی ولی زاده و زهرا پیربالایی.

۵- آشنایی با مبانی طب ایرانی و اصول سالم زیستن / مجموعه کتب آموزشی بهروزان / وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۹۵

نویسندگان: محمد محمودی میمند، عبدالله کشاورز، نیما رحمانی. همچنین: طب سنتی در مدیریت: بررسی نقش مزاج بر مهارت‌های استخدام‌پذیری، طب سنتی اسلامی و ایران - ۱۳۹۳

۶- بررسی تأثیر محیط طبیعی بر رفتار و اخلاق از دید متفکران اسلامی و نتایج آن در طراحی محیط مصنوعی / نویسندگان: مهدی حمزه نژاد، محسن دهقانی تفتی و عبدالحمید نقره‌کار.

۷- تبیین نقش مزاج در تعلیم و تربیت با تأکید بر تربیت اخلاقی از دیدگاه حکمای اسلامی و صاحب‌نظران طب سنتی ایران. / فصلنامه بهروز، سال سی و سوم، پاییز ۱۴۰۰، شماره ۱۱۴.



نشانی؛ کتابی سرشار از نشانه‌های ایثار...

• دکتر علی شمس (استاد اورولوژی و فوق تخصص پیوند کلیه دانشگاه علوم پزشکی مشهد)

اشاره:

یاران همراه و خوانندگان نیک خواه فصلنامه‌ی همدم. پنجاه و سومین شماره از این فصلنامه، همزمان با آخرین روز تابستان یعنی ۳۱ شهریورماه منتشر می‌شود که می‌دانیم سالروز آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران است. آنچه می‌خوانید، یادداشت یک دانشجوی پزشکی ورودی ۱۳۵۴ است پیرامون کتاب نشانی است از انتشارات فرهنگستان علوم پزشکی و نوشته‌ی دکتر سید عباس فروتن، استاد فیزیولوژی دانشگاه بقیة الله تهران. آن دانشجوی پزشکی یعنی دکتر علی شمس، اکنون استاد اورولوژی و فوق تخصص پیوند کلیه دانشگاه علوم پزشکی مشهد است و اهمیت این یادداشت، علاوه بر آشنایی نزدیک دکتر شمس با نویسنده‌ی کتاب، در طرح نکاتی از جنگ تحمیلی است که به واسطه‌ی حضور مستقیم نویسندگان کتاب و یادداشت در میادین جنگ، بسیار محل تأمل است و برای گرامیداشت حماسه‌ی هشت ساله‌ی ملت ایران، ارزش به سزایی دارد؛

سال ۶۴ بود بود و من معاون جنگ دانشگاه فردوسی بودم. هنوز دانشگاه فردوسی به دو پاره تقسیم نشده بود. دفاع مقدس ادامه داشت و بعضی‌ها از بمب‌های شیمیایی علیه رزمندگان اسلام استفاده می‌کردند.

از مؤلف کتاب نشانی که بحری در درمان مصدومین شیمیایی داشت درخواست کردم به مشهد بیاید و کارمندان و دانشجویان ما را جهت دفاع در برابر حملات شیمیایی آموزش بدهد.

سالن شهید چمران بیمارستان قائم (عج)، پر بود از جمعیت استاد دانشجویان و کارمندان و او همچون یک استاد ورزیده در مورد انواع سلاح‌های شیمیایی و چگونگی تشخیص و درمان آن و روش به کار بردن ماسک مخصوص، سخنرانی مبسوطی کرد.

دکتر سید عباس فروتن، متولد سال ۱۳۳۶ محله‌ی سرچشمه‌ی تهران است؛ دانش آموز دبیرستان علوی تهران و علاقه‌مند به کارهای آزمایشگاهی، عکاسی، قاب سازی و پر کردن بادکنک با گاز هیدروژن که از ترکیب اسیدکلریدریک و فلز روی به دست می‌آید و کمک می‌کند برای به هوا فرستادن آن.

او، در سال ۱۳۵۴ وارد دانشکده پزشکی دانشگاه تهران شد و از همان ابتدا شوق یادگیری در وی چنان بود که گاهی شب‌ها داوطلبانه در اورژانس بیمارستان سینای تهران به درمان مصدومین می‌پرداخت.

انقلاب هنوز دوران ابتدائی خودش را می‌گذرانید که غائله کردستان

پیش آمد و توطئه‌گران با حمایت عراق و کشورهای سلطه‌گر که دستشان از نفت و منابع غنی ایران قطع شده بود، شعار «استقلال کردستان» را سر دادند. دشمنان مردم، به پادگان مهاباد دستبرد زده بودند و مردم کرد را برای مرعوب کردن، به روش داعش می‌کشتند تا ترس و وحشت ایجاد کنند.

شهید دکتر چمران و یاران شهید و صالی از گروه دستمال سرخ‌های سپاه و پشتیبانی مردم و کردهای همان دیار، پاوه و تمام کردستان را نجات دادند و بر ضد انقلاب پیروز شدند.

تعدادی از زخمی‌های این عملیات را به تهران و بیمارستان شریعتی تهران آوردند. نویسنده‌ی کتاب، ضمن کمک به درمان آن‌ها، درد دل آنان را می‌شنود و حتی از مهمان کردن یک خانواده نیازمند کرد نتیجه می‌گیرد که بر خلاف تبلیغات ضد انقلاب، مردم کرد عاشق ایران و با نظام جمهوری اسلامی همراه و همگام هستند.

دکتر عباس در خرداد ۱۳۵۹ با معلمی هم‌تیپ خودش ازدواج می‌کند و هنوز امضای ازدواج خشک نشده، تابستان همان سال جهت انجام خدمات درمانی به سیستان و بلوچستان می‌رود.

نویسنده، در کتابش به مناسبت اشاره به صحنه‌های جالب و ماندگاری می‌کند. از جمله می‌نویسد که؛ در شهریور ۱۳۵۹ در شرایطی خاص که قصر شیرین زیر توپخانه عراقی‌ها بود، خانم پرستاری تفنگ ژ۳ به دوش، هم نگهبانی می‌کرد و هم پرستاری و درمان.

در یک مطالعه علمی، نویسنده کتاب درباره حدود یکصد شهید ابتدای عملیات نظامی، نشان داده است که ۸٪ برادران فقط ضایعات اندام داشته‌اند و تاکید می‌کند که استفاده از کلاه نظامی از ضایعات مغزی جلوگیری می‌کند اما متأسفانه در آن دوران، گاهی مغفول می‌افتاد.

نویسنده اظهار می‌کند؛ مکیدن ترشحات حلق (ساکشن) مجروحین، مشکل بزرگی بود و پدر خانم ایشان، که بارها برای تعمیرات موتور تانک‌های ارتشی به جنوب کشور سفر کرده بود، با استفاده از مکش سیلندر موتور ماشین! حلش کرد؛ ایشان با موافقت واحد موتوری بهداری غرب (تهران) همه ماشین‌های آمبولانس «هایس» را مجهز به این نوع ساکشن کرد. همچنین یک اتوبوس شرکت واحد را با تجهیز به تخت، ساکشن و اکسیژن مرکزی تبدیل به «بخش سیار مراقبت ویژه» کرد و به منطقه عملیاتی فرستاد.

نویسنده از گروه مستندسازی که از یک مرکز دولتی مأموریت داشتند یاد می‌کند که به بیمارستان صحرائی آمدند و مورد استقبال او و جراحان قرار گرفتند. در این فاصله عراقی‌ها سایت بیمارستان را

زدند و آن مستندسازها فرار را برقرار ترجیح دادند!

نخستین درمان مؤثر سلاح شیمیایی در مرداد ۱۳۶۲ اتفاق افتاد. ماده شیمیایی از نوع خردل بود که ۴۷ مجروح و ۱۷ شهید از مجاهدین عراقی برجا گذاشت. نویسنده، تصریح می‌کند؛ مجاهدین عراقی، رزمندگان غیوری بودند که همراه ما، در عملیات مرزی می‌جنگیدند.

در اولین حمله شیمیایی، عراقی‌ها گاز خردل به کار بردند. با بوی تند مشابه بوی سیر و سائر علائم پوستی، مثل سوزش، ترس از نور و غیره.

در آن زمان، در ایران هیچ آزمایشگاه و هیچ شخص مسئولی نبود که فرمول گازهای شیمیایی را بدانند. نویسنده با موتور سیکلت نمونه‌هایی را برای تجزیه به آزمایشگاه دانشگاه می‌برد. او می‌نویسد که: در آن جا بر اثر اهمیت ندادن به موضوع، موش‌ها و خرگوش‌ها با توهم شدید بدن و خون‌ریزی می‌مردند. متأسفانه در آن برهه‌ی زمانی، مراکز دانشگاهی و نظامی نتوانستند خاک آلوده را آزمایش کنند و توجهی به این امر مهم (حمله شیمیایی) نداشتند. البته در پایان جنگ توسط اساتید جوان، آنالیز نمونه‌های شیمیایی پیشرفت‌های زیادی کرد.

نویسنده با درایت و همت، گاز خردل را از روی سه ویژگی تشخیص می‌دهد: ۱- آثار پوستی‌اش پس از یک دوره کوتاه نهفتگی پدیدار می‌شود. ۲- در خاک بسیار پایدار است و منطقه را تا ماه‌ها آلوده می‌کند. ۳- خردل حتی از لایه‌های ضخیم پلاستیک می‌گذرد.

دکتر سید عباس فروتن، بر اثر تلاش فراوان، با مراجعه به کتابخانه ارتش در لویزان و دیدن دستورالعمل‌های ارتش، رفتن به بخش سم شناسی آزمایشگاه و بیمارستان لقمان و گرفتن راهنمایی‌های استاد دکتر ناصر جلالی، اولین جزوه شناخت گازهای شیمیایی و درمان مصدومین را در اسفند ۱۳۶۲ چاپ و منتشر و بین گروه‌های پزشکی مناطق عملیاتی پخش و به دلیل ضرورت، «شبکه درمانی مصدومان شیمیایی» را مجزا از مجروحان عادی، پی‌ریزی می‌کند.

نویسنده، در کتابش تنگی مردمک چشم بعد از حمله شیمیایی با گاز «تابون» را نشانی از لطف پروردگار می‌داند که وی را متوجه تشخیص صحیح و درمان آن همه مصدوم شیمیایی کرد و «نقطه عطفی در تاریخ پزشکی کشور ما» شد.

ضمناً، در آن سال‌ها، دکتر فروتن همت کرد یک آزمایشگاه صحرایی برای تشخیص نوع سموم شیمیایی، با همکاری بخش مسمومین بیمارستان لقمان، دانشگاه اهواز و یک چشم‌پزشک از اصفهان، احداث کرد و دانشجویان را در شهرهای مختلف جنوب آموزش داد. نویسنده که با مصدومین شیمیایی بر خورد می‌کند نسبت به «سکوت غرب» مدعی دموکراسی، ابراز شگفتی می‌کند و می‌نویسد؛ به دنبال هر حمله‌ی شیمیایی، مسئولان کشور، آن را به اطلاع دبیرکل سازمان ملل می‌رسانیدند و درخواست اعزام تیم تحقیق داشتند ولی آن‌ها همیشه تعلل می‌کردند و عراق هم تکذیب می‌کرد. حتی کویت هم که دلار و نیرو در اختیار صدام گذاشته بود با بی‌شرمی آن را به ایران نسبت می‌داد. از موارد جالب توجه، اظهارات عجیب دکتر جان سانتسون، رئیس مرکز تحقیقات شیمیایی وزارت

سوئد، بود که در مصاحبه‌ای اظهار کرد: «... سربازان ایرانی با اسلحه خودشان، خود را زخمی کرده‌اند تا بتوانند از این مسأله به عنوان تبلیغات علیه عراق استفاده کنند»!

دکتر فروتن، در دوران انترنی نخستین کنفرانس پزشکی را در مورد جنگ شیمیایی در دانشگاه تهران ارائه می‌کند و مورد تشویق استادان خود قرار می‌گیرد.

ایشان با کمک دکتر سید محمد حسن کلانتر معتمد، گزارش‌های حضور تیم‌های سازمان ملل در تهران و اهواز را به زبان انگلیسی تهیه و در نخستین کنگره سلاح‌های شیمیایی بلژیک (۱۳۶۳) عرضه و از طریق وزارت مربوطه برای رسانه‌های مختلف ارسال می‌کند. یکی از همین خبرگزاری‌ها طرز تهیه بمب‌های شیمیایی توسط یک شرکت اسپانیایی را بر ملا می‌کند: «عراق بدنه بمب خریداری شده را با مایع خردل و اعصاب پرو در عملیات خیبر به طور گسترده استفاده کرد». دو هفته از عید سال ۱۳۶۳ گذشته ولی نویسنده ما هنوز نگران است. نگران حمله شیمیایی عراقی‌ها و دست تنها بودن خود. مأموریت یک ماهه دانشجویان بهیاری در اهواز تمام شده و آن‌ها آهنگ تهران کرده‌اند. او از مسؤولان آن‌ها و خود آن‌ها خواهش و تمنا می‌کند که: «بچه‌ها! من تنها هستم؛ نروید». روز بعد می‌بیند همگی پایان مأموریت گرفته و سوار قطار شده‌اند. به ایستگاه راه آهن می‌آید و تقاضای ملتمسانه خود را تکرار می‌کند. فقط سه نفر از قطار پیاده می‌شوند.

نویسنده‌ی نشانی، انسان تیزهوشی است؛ در اهواز به یک تراشکار بر می‌خورد که کنار قوزک پایش تاول زده. پیگیری می‌شود. حمله‌ای در کار نبوده، پس علت چیست؟ با همین تراشکار به استادیوم تختی، که محل اسکان مجروحین شیمیایی است می‌رود و کشف می‌کند که ذرات آلوده هنوز روی پتوها وجود دارد و آن‌ها هم پتوها را تا کرده، در انبار خنک و بدون آفتاب گذاشته‌اند! او، هنوز مشغول بحث با مسؤول جهاد آن جاست که عراقی‌ها در چندین نقطه بمب شیمیایی فرو می‌ریزند!

دانشجوی ما برای آموزش نیروهای رزمنده، مطالعات خودش را در مورد مسمومیت‌های ارگانوفسفره (عوامل اعصاب) به صورت کتابچه یکصد صفحه‌ای منتشر می‌کند.

تلاش و خلاقیت دکتر سید عباس فروتن، باعث می‌شود که در عملیات «بدر» (۱۳۶۳/۱۲/۱۹) درمان مجروحین شیمیایی بسیار منسجم‌تر از سال قبل صورت بگیرد.

در این کتاب می‌خوانیم و درمی‌یابیم که؛ طولانی‌ترین و بی‌سابقه‌ترین حمله شیمیایی عراق در تاریخ جنگ در ساعت ۵ بعد از ظهر روز ۲۳ بهمن ۱۳۶۴ (عملیات فاو) بود. در این حمله از گاز سارین، مقدار کمتری گاز خردل و سیانید استفاده شد که بر روی اعصاب اثر دارند. حدود ۳۲ فروند هواپیما به صورت گروه‌های کوچک و هماهنگ، منطقه را به مدت یک ساعت بمباران کردند. مجروحین شیمیایی عملیات فاو در نقاهتگاه گلف (سیدالشهداء علیه السلام) اهواز بستری شدند و تحت درمان قرار گرفتند.

کتاب نشانی، نشان می‌دهد که در یک ماه و نیم عملیات بیش از پانزده هزار (۱۵،۰۰۰) مصدوم شیمیایی شدند. خود دکتر فروتن و

دلاور ما هم در چندین نوبت مصدوم شیمیائی شده است.

سال ها بعد از خاتمه جنگ، وزیر دفاع عراق پس از فرار از بغداد، در اردن در مصاحبه ای اعتراف می کند: «خود صدام استفاده هر چه بیشتر از بمب های شیمیائی را دستور می داد. حتی اگر نیروهای عراقی هم آسیب ببینند». صدام که همراه سران نظامی خود، هنگام عملیات فاو در هتلی در بصره مستقر بوده است، می گوید: «مهم این است که از سلاح شیمیائی استفاده کنید و مهم این است که ایرانی ها نابود شوند».

سازمان ملل سرانجام در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۶۴ یک تیم حقیقت یاب به ایران می فرستد. نویسنده به عنوان پزشک راهنما همراه تیم بوده است. این هیئت مصاحبه ای هم با یک خلبان عراقی که هواپیمایش توسط نیروهای ایرانی سرنگون شده است انجام می دهند. از او می پرسند: چگونه متوجه می شوید که هواپیمای شما بمب شیمیائی دارد؟ او، در جواب می گوید: «وقتی به ما می گویند باید یک مأموریت ویژه بروید!»

شورای امنیت سازمان ملل متحد بعد از بررسی گزارش هیئت اعزامی به تهران، بیانیه دوپهلویی صادر کرد و از جمله گفت که: سلاح های شیمیائی در بسیاری از موارد از طرف عراق به کار رفته و تازه ترین آن ها در جریان تهاجم اخیر ایران به عراق صورت گرفته است. در گزارش های کارشناسی دیگری هم تنها به محکوم کردن کاربرد سلاح شیمیائی اشاره می کند ولی قطعنامه ای صادر نمی شود. حمله شیمیائی به حلبچه هم زائیده همین بی توجهی به انسانیت بود. غربی ها مزورانه حمله حلبچه را به ایران نسبت دادند و همین موضوع عراق را چه در کردستان عراق و چه در کردستان ایران، برای ادامه حملات شیمیائی جری تر کرد.

گزارش حمله ی شیمیائی به حلبچه در روز ۲۶ اسفند ۱۳۶۶ از قول مسؤولین بلند مرتبه عراق جالب است: پنجاه فروند هواپیما که هر یک چهار بمب شیمیائی به وزن پانصد کیلوگرم داشتند، به حلبچه حمله کردند...

در این حمله ی ناجوانمردانه، پنج هزار تن از شهروندان شهید و هفت هزار نفر هم مصدوم شدند.

شورای امنیت سازمان ملل دوازده روز بعد از حادثه حلبچه، یعنی زمانی که علائم گازهای اعصاب از بین رفته بود، تیمی را جهت بررسی به ایران فرستاد. نویسنده نشانی هم می خواهد با آن ها به حلبچه برود ولی به او می گویند: «حلبچه جزو کشور عراق است و باید از عراقی ها اجازه بگیریم». و به این بهانه واهی از بررسی موضوع طفره می روند.

مقدار گازهای شیمیائی به کار رفته در جنگ تحمیلی بر اساس اعتراف مسئولین عراقی به قرار زیر بود:

گاز خردل: ۱۸۰ هزار کیلوگرم

گاز اعصاب تابون: ۱۴۰ هزار کیلوگرم

گاز اعصاب سارین: ۶۰۰ هزار کیلوگرم

در تاریخ جنگ ها، جنایتی چنین با استفاده از این حجم گاز خردل و سایر گازهای اعصاب، بی نظیر است.

نویسنده در پایان کتاب به چند وصیت از رفقای شهیدش نیز اشاره می کند که بنده هم آنها را حسن ختام این یادداشت قرار می دهم: شهید مجید زادبود: «از برادران و خواهران خود می خواهم در مقابل سختی ها مقاومت کرده و تا حد توان خود، در مقابل دشمنان اسلام و مؤمنین ایستادگی کنید و امام را تنها نگذارید».

شهید دکتر علیرضا کاظمیان: «... هرگز دروغ نگوئید... از مرگ در راه خدا نهراسید... هیچگاه خود را محور و مرکز دنیا ندانید که اگر امری بر خلاف میلان روی داد به زمین و زمان بد نگوئید».

شهید علی جمعه دربان: «نگذارید که خون شهدا پایمال شود و نگذارید ظلم بر خودتان مسلط شود».

شهید مهدی حسن زاده: «حال متوجه شده ام و یقین پیدا کرده ام که آنچه برادر زاده امام حسین علیه السلام فرمود که: «شهادت از عسل برای من شیرین تر است»، به خودت قسم ای مولایم، برای من نیز و برای شهدای ما نیز از عسل شیرین تر است».





— فضیلتِ بخشندگی... —

او را یافتیم؛ در شرایط مالی خیلی سختی به سر می برد و قصد داشت از جایی که در آن زندگی می کرد کوچ کند...

پس از سلام و احوال پرسی به او گفتیم: استاد عزیز، تو حق بزرگی به گردن من داری. او جواب داد: من اصلاً به گردن کسی حقی ندارم... بعد، من داستان کودکی ام را برایش بازگو کردم... او، به سختی آن روز را به یاد آورد و خندید... بعد گفت: لابد آمده ای که آن یک ریال را به من پس بدهی؟

گفتم: بله... و با اصرار زیاد، او را سوار ماشینم کردم و به سمت یکی از ویلاهایم در «چم آسیاب» به راه افتادم. وقتی که به ویلا رسیدم به استادم گفتم: استاد، این ویلا و این ماشین را باید به ازای آن یک ریال از من قبول کنی و مادام العمر هم حقوق ماهیانه ای نزد من خواهی داشت...

استاد که خیلی شگفت زده شده بود، گفت: اما این خیلی زیاد است! گفتم: این، به اندازه آن شادی و سروری که در کودکی به دل من بخشیدید نیست... من هنوز هم لذت آن شادی را در درون خودم احساس می کنم... من آن روز را فراموش نکرده ام!

داستان کودکی و بزرگسالی بهرام گرامی، محبت آن معلم انسان و آزاده و صحنه ی ملاقات پایانی این دو، یادآور این جمله ی معروف و مهم است که:

همه می توانند پولدار شوند. اما همه نمی توانند "بخشنده" باشند، چرا که پولداری یک مهارت است، اما بخشندگی یک فضیلت...

بهرام گرامی معروف به بهرام قصاب، میلیاردر ایرانی است که بزرگترین کوره ی آجرپزی خصوصی را در منطقه "تمبی" مسجد سلیمان، وقف خیریه کرده است...

او، داستان جالبی دارد از زمانی که در فقر زندگی می کرده است. می گوید: من در خانواده ای بسیار فقیر، در روستای «گلی خون» زندگی می کردم. هنگامی که از بچه های مدرسه خواستند برای رفتن به اردو یک ریال با خود بیاورند، خانواده ام به رغم گریه های شدید من، از پرداخت آن عاجز ماندند...

یک روز قبل از اردو، در کلاس به یک سؤال درست جواب دادم و معلم من که از وضعیت فقر خانواده ما آگاه بود، به عنوان جایزه به من یک ریال داد و از بچه ها هم خواست که برایم کف بزنند. غم و غصه ی من به یکباره تبدیل به شادی شد و به سرعت با همان یک ریال در اردوی مدرسه ثبت نام کردم...

دوران مدرسه تمام شد، من بزرگ شدم و وارد زندگی و کسب و کار شدم. به لطف پروردگار، ثروت زیادی هم به دست آوردم و بخشی از آن را به کارهای خیریه اختصاص دادم. در این زمان، یک روز یاد معلم دوره ی ابتدایی ام افتادم و با خودم فکر می کردم آیا آن یک ریالی که به من داد، صدقه بود یا جایزه؟!

به جواب قانع کننده ای برای این سوال نرسیدم ولی به خود گفتم: نیتش هر چه که بود، من را خیلی خوشحال کرد و باعث شد دیگر دانش آموزان هم نفهمند دلیل واقعی دادن آن یک ریال چه بود... بعد، تصمیم گرفتم دنبالش بگردم و پس از جستجوی زیاد، سرانجام

زنگ در، برای چه کسی به صدا درمی‌آید؟

• آوات رحیمی



زنگ در آتلیه‌ای به صدا در می‌آید، اما...

شنیدن، تفاوت عمده‌ی آدم‌های معمولی با انسان‌های ناشنواست. ما با آشنا‌ترین حسی که می‌شناسیم (حس شنوایی) در ارتباطیم و متوجه نمی‌شویم که بعضی از انسان‌های دور و بر ما هیچ وقت نمی‌شنوند و صدا برای شان معنی و مفهومی ندارد. با طرح این نکته‌ی بدیهی و به همین سادگی شما خواننده‌ی عزیز، وارد مبحث معرفی فیلم این شماره از مجله‌ی همدم می‌شوید؛ فیلمی که کارگردانش هوشمندانه مخاطب را وارد دنیایی در مورد زندگی انسان‌های ناشنوا می‌کند. فیلمی خوش ساخت با نام «بی صدا، حلقون».

قصه‌ی فیلم، درباره‌ی زنی است که با شوهرش متارکه کرده و تلاش می‌کند تا برای عمل کاشت حلقون در گوش فرزندش مهرشاد، پول جمع‌آوری کند. هانیه توسلی و محسن کیایی نقش زن و شوهر ناشنوایی را بازی می‌کنند که برای عمل کاشت حلقون و شنوا شدن فرزندشان با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

فیلم با نمایش محیط گرم و آراسته‌ی آتلیه شروع می‌شود، جایی که امیر (مهران احمدی) با حوصله‌ی بسیار، با هانیه توسلی گفت و گو و اشکالات کارش را گوشزد می‌کند. در همان دقایق اولیه و از رفتار امیر متوجه می‌شویم که او بی هیچ چشم‌داشتی از زنی مطلقه و ناشنوا حمایت می‌کند و نگاه ناپاک یا آلوده‌ای در این میان وجود ندارد چرا که امیر، گرفتن عکس از زنی را که خودش اصرار دارد تا او عکاسش باشد، رد می‌کند و حتی نگاهش را از زن می‌گیرد. این سکانس، کدی است تا درستکاری امیر از همان ابتدای فیلم به مخاطب گوشزد شود.

بی صدا حلقون، به دلیل بازی خوب بازیگرانش، فیلمی واقعی و باورپذیر از آب درآمده است. هانیه توسلی در نقش زنی کم‌شنوا بسیار درخشان ظاهر می‌شود و یکی از بهترین بازی‌های کارنامه‌ی هنری‌اش را ارائه می‌کند. او با تسلط کامل بر زبان بدنش، استیصال و ناتوانی کاراکترش را به خوبی نشان می‌دهد و آن چنان در نقشش فرو می‌رود که انگار به راستی همه عمر با زبان اشاره و لب‌خوانی با دیگران ارتباط برقرار کرده است. محسن کیایی هم در نقش پدری که از دست دادن فرزندش او را می‌ترساند و در دنیایی پر از صدا تنها رها شده است، بازی خوب و روانی ارائه می‌کند. به علاوه عصبیت و درماندگی این کاراکتر را نیز برای حفظ آنچه از خانواده‌اش باقی مانده است به خوبی به بیننده منتقل می‌کند.

اما درخشان‌ترین عنصر بی صدا حلقون «صدا» است.

بهرنگ دزفولی‌زاده (کارگردان فیلم) که بیشتر به عنوان عکاسی چیره‌دست در سینمای ایران شناخته شده و سابقه کارگردانی چند اثر مستند و داستانی کوتاه را نیز در کارنامه‌اش داراست و با بی صدا حلقون وارد جریان سینمای حرفه‌ای شده است، با هوشمندی از عنصر صدا در مقابل سکوت کمک می‌گیرد تا دنیای کاراکترهایش را با همه واقعیت‌هایش به تصویر درآورد. سکوت‌های زنگ‌دار، صداها و بلندی که اشخاص نمی‌شنوند و اجرای صدا به آن گونه که به گوش کاراکتری کم‌شنوا که سمعی در گوش دارد می‌رسد، بیننده را به عمق دنیایی می‌برد که کمتر مرکز توجه جامعه قرار دارند، چه برسد به آنکه مرکزیت یک درام سینمایی را شکل دهند.

ما شاهد کینه و خشم پدر ناشنوای فیلم هستیم که ناشی از همه تحقیرها و تمسخرهای از گذشته تا کنون است. این خشم در جاهای مختلفی بروز می‌کند و به پرخاشگری تبدیل می‌شود. ساعد با بازی پدرام شریفی برای ماله کشیدن روی اشتباهات برادرش، همیشه و در همه جا حاضر می‌شود. هر چند قصد ساعد برای خروج

از کشور و مهاجرت، یاد نقش او را در فیلم شبی که ماه کامل شد زنده می‌کند، اما او باز هم میانجی‌ای برای رابطه برادرش با همسر سابقش است و مهرشاد نیز علاقه زیادی به عمویش دارد و در جایی که از پدرش می‌ترسد به عمو پناه می‌برد.

نمایش حیواناتی نظیر گربه و سگ و نشان دادن محل نگه‌داری ویژه آن‌ها و حتی عکس گرفتن اختصاصی از حیوان خانگی و اهمیت و ارزشی که انسان‌ها به حیوانات می‌دهند نیز، در مقابل انسان‌هایی از جنس خودشان که مهربان نیستند، ابزار کارگردان برای تلنگر زدن به مخاطب است.

سوال اصلی در فیلم بی صدا حلزون حول این مسئله می‌گردد که اصولاً شنیدن بهتر است یا نشنیدن؟ کسانی که از نعمت شنوایی برخوردارند انسان‌های خوشبخت‌تری هستند یا کسانی که ناشنوا هستند؟

مخاطبان این فیلم دو قشر هستند. هم انسان‌های شنوا و هم انسان‌های ناشنوا. در بعضی از سکانس‌های فیلم شاهد گفتگوی افراد ناشنوا هستیم که هرچه به آن توجه می‌کنیم چیزی عایدمان نمی‌شود. مثلاً وقتی مادر و پدر مهرشاد مشاجره می‌کنند، نه مای مخاطب و نه امیر که در صحنه حضور دارد، متوجه نمی‌شویم آنها چه می‌گویند تا اینکه از زن سوال می‌شود؛ شما سر چی بحث می‌کنید؟ و زن می‌گوید شوهرم به من فحش داد!

در ادامه، شاهد حضور چندین ناشنوا در مراکز مخصوص ناشنوایان هستیم و بیننده سعی می‌کند بفهمد آنها چه می‌گویند. در سکانسی دیگر صدای ترافیک و بوق ماشین‌های یمکی از خیابانهای شلوغ تهران و رد شدن جمعیت زیادی از کنار ماشین‌ها ابتدا توجه ما را به تمام صداهای اطراف جلب می‌کند اما ناگهان سکوتی محض حکمفرما می‌شود و ما متوجه می‌شویم که این بخش فیلم از دید یک ناشنوا روایت شده است.

به راستی ناشنوایان از صدای لطیف و مهربان مادرشان چه حسی می‌توانند داشته باشند؟ یا از موسیقی و صدای همایون شجریان چه برداشتی دارند؟ ما که می‌شنویم، آیا مهم‌تر و خوشبخت‌تریم یا آنها؟ به عبارتی، ما درجه یکیم یا آنها؟ ما دنیای آنها را می‌سازیم یا آنها دنیای ما را؟

فیلم بی صدا حلزون ظاهراً می‌خواهد به بخشی از این سوالات جواب دهد اما غم‌نان اگر بگذارد. دران فیلم - خواسته یا ناخواسته شاهد تبعیض‌های عجیب و خاصی هستیم که این قشر آرام جامعه‌ی ما (ناشنوایان) با آن دست‌به‌گریبان هستند و شاهد ناراحتی و خشم آنها از توجه نکردن ما آدم‌های شنوا و مسئولین به مشکلاتشان هستیم. شاهد تلاش برای وام و ضامن و بانک و هزار کوفت و زهرماری هستیم که نه فقط برای ودیعه‌ی مسکن است، بلکه مادری را می‌بینیم که دربردار برای کاشت حلزون گوش فرزند ناشنوایش دست‌به‌دامان مسئولین درمانی و بانکهای کشور است. به او می‌گویند کاشت حلزون گوش فرزندش ۴۰ میلیون

تومان خرج دارد و بانک هم در نهایت بی‌انصافی به او فقط و فقط ۲ میلیون تومان وام می‌دهد. البته این را هم بگوییم که کارمند بانک به نیازهای سایر بیماران در نوبت مثل سرطانی‌ها و دیالیزی‌ها هم اشاره می‌کند تا ندادن اینگونه وام‌ها را مثلاً تطهیر و کمبود قوانین دولتی و عدم حمایت آنها از معلولین را لاپوشانی کند.

بی صدا حلزون، برای تجربه اول یک فیلم ساز، فیلمی شریف و قابل قبول است. دزفولی زاده موفق می‌شود در عین سادگی قصه‌گویی کند و با موضوع بکر و جذابش بیننده را تحت تأثیر قرار دهد. به علاوه، او سوژه‌اش را دستمالی نمی‌کند و از آن برای احساساتی کردن مخاطبش استفاده نمی‌کند.

بی صدا حلزون، به کارگردانی بهرنگ دزفولی زاده و نویسندگی محمدرضا رهگذر و تهیه‌کنندگی مرتضی شایسته، در سال ۱۳۹۸ تولید شده است و بازیگران فیلم عبارتند از: هانیه توسلی، مهران احمدی، محسن کیایی، پدram شریفی، بهنوش بختیاری و علیرضا جلالی تبار.

این فیلم، سال ۱۳۹۸ در هشتمین دوره‌ی جشنواره فیلم فجر و در بخش نگاه نو حضور داشت.



راز عاشقی!

شیخ حسن جهرمی می‌گوید: در سالی که گذارم به جندی شاپور افتاد، سخنی از محمد مهتاب شنیدم که تاگور بر من تازیانه می‌زند. دیدمش که زیر آفتاب تموز نشسته، نخ می‌ریسد و ترانه زمزمه می‌کند. گفتم ای مرد خدا، مرا عاشقی بیاموز تا خدا را همچون عاشقان عبادت کنم. محمد مهتاب گفت: نخست بگو آیا هرگز خطی خوش، تو را مدهوش کرده است؟ گفتم: نه. گفت: هرگز شکفتن گلی در باغچه خانه‌ات تو را از غصه‌های بی‌شمار فارغ کرده است؟ گفتم: نه. گفت: هرگز صدایی خوش و دلربا، تو را به وجد آورده است؟ گفتم: نه. گفت: هرگز صورتی زیبا تو را چندان دگرگون کرده است که راه از چاه ندانی؟ گفتم: نه. گفت: هرگز زیر نم باران، آواز خوانده‌ای؟ گفتم: نه. گفت: هرگز به آسمان نگریسته‌ای به انتظار برف، تا آن را بر صورت خویش مالی و گرمای درون فرو نشانی؟ گفتم: نه. گفت: هرگز خنده کودکی نازنین، تو را به خلسه شوق برده است؟ گفتم: نه. گفت: هرگز غزلی یا بیتی یا سخنی فصیح، چندان تو را بی‌خود کرده است که اگر نشسته‌ای برخیزی و اگر ایستاده‌ای بنشینی؟ گفتم: نه. گفت: هرگز زلالی آب یا بلندی سرو یا نرمی گلبرگ یا کوشش مورچه‌ای، اشک شوق از دیده‌ت سرازیر کرده است؟ گفتم: نه. گفت: هرگز شده است که بخندی چون دیگری خندان است و بگریی چون دیگری گریان است؟ گفتم: نه. گفت: هرگز بر سیبی یا اناری، بیش از زمانی که به خوردن آن صرف می‌کنی، چشم دوخته‌ای؟ گفتم: نه. گفت: هرگز عاشق کتابی یا نقشی یا نگاری یا آموزگاری شده‌ای؟ گفتم: نه. گفت: هرگز دست بر روی خویش کشیده‌ای و با چشم و گوش و ابروی خویش معاشقت کرده‌ای؟ گفتم: نه. گفت: از من دور شوای ملعون که سنگ را عاشقی می‌توان آموخت، تو را نه.



نیک اندیشان ارجمند

جناب آقای شبانی
جناب آقای رزم پور
جناب آقای بیجاری



همکار گرامی

جناب آقای علیرضا سپاهی لایین



همدم و اهالی این خانه خود را در اندوه فقدان عزیزانتان شریک می دانند.
همدردی ما را پذیرا باشید.





جایی در آستانه‌ی آسمان

نگاهی به تاریخچه‌ی همدم؛ از گذشته تا امروز

(۱) بخش روزانه؛ در این بخش حدود ۵۰ نفر روزانه از خدمات توانبخشی و آموزشی برخوردارند.

(۲) بخش کم‌توانان ذهنی عمیق؛ حدود ۷۰ نفر باهوش بهری تقریبی ۲۵ در این بخش هستند.

(۳) بخش تربیت‌پذیر یا کم‌توان ذهنی متوسط؛ حدود ۱۲۵ نفر باهوش بهری ۲۵ تا ۴۵ ساکن این بخش‌اند.

(۴) بخش آموزش‌پذیر یا کم‌توان ذهنی خفیف؛ حدود ۱۲۵ نفر باهوش بهری ۴۵ تا ۷۵ در این بخش نگهداری می‌شوند.

(۵) خانه کوچک پناهگاهی؛ ۲۰ نفر، باهوش بهری ۷۰ به بالا در این بخش ساکن‌اند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در مجموع حدود ۴۰۰ فرزند کم‌توان ذهنی دختر در موسسه‌ی توانبخشی همدم نگهداری می‌شوند که تامین معیشت و تربیت و توانبخشی آنان، نیازمند مدیریت مدبرانه و جذب مستمر کمک‌های مردمی از نیکوکاران است و خدا را شاکریم که نظر لطف و محبت بندگان خیر، همانند پروردگار، مدام شامل حال این فرزندان بی‌گناه و بی‌پناه می‌شود. به امید تداوم این یاری‌ها و رفع تمام گرفتاری‌ها.

موسسه‌ی خیریه‌ی توانبخشی همدم، در خصوص آموزش، توانبخشی و نگهداری دختران بی‌سرپرست یا فاقد سرپرست موثر و کم‌توان ذهنی، از سال ۱۳۶۱ در شهر مشهد فعالیت دارد.

مدیریت موسسه از سال ۱۳۸۳ تغییر یافته است و به صورت هیات امنایی با حمایت خیرین در سه ساختمان مجزا و به طور کامل مستقل از سازمان بهزیستی اداره می‌شود. در حال حاضر هزینه نگهداری و توانبخشی هر یک از فرزندان این خانه ماهانه بیش از ۱۸ میلیون تومان است که نزدیک به یک چهارم این هزینه از محل یارانه‌ی دریافتی از سازمان بهزیستی و مابقی با کمک‌های مردمی تامین می‌شود.

هیات مدیره‌ی موسسه هفت عضو اصلی دارد که عبارتند از: حاج اکبر صابری فر (رئیس هیات مدیره)، علی اکبر علیزاده قناده (نایب رئیس)، حسین محمودی خراسانی (خزانة دار)، دکتر زهرا حجت (مدیر عامل) و آقایان مهندس حمید طیبی، مهندس علی کافی مرتضی ادیبی و جعفر شیرازی نیا دیگر اعضای هیات مدیره‌ی همدم هستند.

حدود ۳۵۰ مددجو در بخش‌های مختلف به صورت شبانه‌روزی زندگی می‌کنند و قریب ۵۰ نفر دیگر نیز از امکانات آموزشی و خدمات توانبخشی موسسه به صورت روزانه برخوردارند.

خیریه‌ی توانبخشی همدم یک مرکز جامع توانبخشی و شامل پنج بخش جداگانه است:



گر از محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی...
تو نیکی کن ای دوست، تا بشکفد لب چهارصد غنچه‌ی همدی...
که با اندکی لطف هم، می نهی روی زخم همنوع خود، مرهمی

شماره عضویت:

یاور گرامی و همیار همدی! باتوجه به اینکه اطلاعات این فرم، ثبت و برای موسسه حفظ خواهد شد، سپاسگزار می شویم چنانچه در تکمیل آن دقت و اطلاعات مورد نیاز را به تفکیک درج و سپس برای روابط عمومی موسسه‌ی همدی، ارسال فرمایید.

نام نام خانوادگی

جنسیت: زن ☐ مرد ☐ تاریخ تولد:

شغل تحصیلات رشته تحصیلی

آدرس پستی: استان شهر/شهرستان خیابان

خیابان فرعی کوچه پلاک طبقه

کدپستی تلفن منزل تلفن محل کار

تلفن همراه پست الکترونیک

از چه طریقی با توانبخشی همدی آشنا شدید؟

فضای مجازی ☐ نشریه ☐ تبلیغات ☐ دوستان و آشنایان ☐

حق عضویت و کمک های غیرنقدی:

ماهانه ۲۰۰,۰۰۰ تومان ☐ ماهانه ۵۰۰,۰۰۰ تومان ☐ ماهانه ۱/۰۰۰/۰۰۰ تومان ☐

ماهانه ۳۰۰,۰۰۰ تومان ☐ سایر مبلغ (با ذکر مبلغ)

در صورتیکه در شهر مشهد ساکن هستید، لطفاً به سوال زیر پاسخ دهید.

آیا شما مایل به پرداخت حق عضویت از طریق مراجعه پیک همدی می باشید؟ (به صورت رایگان و با هماهنگی قبلی) ☐ بلی ☐ خیر ☐



them and noticed that children with intellectual disabilities are simple, kind and undemanding. Their expectations were so minimal that anyone of us could have fulfilled it. I learned a lot from them.

The foundation was run by support of donors and I learned that giving is not always by material means. We can put smiles on lips, we can give hope and happiness to hearts with one kind word and a loving look or a simple question, “like how are you feeling today?”

The foundation was a school, children the teachers and each day a class filled with new learning.

Teachers of kindness and love. Books, notebooks, pens and blackboards were their kind gaze. I have seen people who didn't have clothes and clothes that didn't have humanity inside.

What lessons I have learned from my coworkers, nurses and instructors who patiently and lovingly cared for the children by repeating instructions over and over again until the children would learn.

I learned from the staff who work with children with profound mental disabilities who with their callus but powerful hands would hold and feed a child while saying prayers. From them I learned lessons in love. The children thought me generosity. In the art and craft workshops girls who had spent months to complete a kilim or a design on a copper plate would want their work to be chosen by the artist, donor or the guest

visitors so they could gift it to them. Despite the fact that that was their only possession. From the girls in the profound intellectual disability unit, whose world was their bed and could only see the ceiling and the sky and god knows how much pain they were

enduring, I learned tolerance and patience.

And I saw how strong they were where as I couldn't tolerate a moment of their pain.

If I were to define my life I would divide it into two segments, before and after entering Hamdam and meeting those who live there. I feel the second part gives meaning and value to the first part of my life.

The holy city of Mashhad because of Imam Reza's (8th Imam of Shia Muslims) mausoleum is a religious and pilgrimage city. Many, because of their religious beliefs, will bring their sick family members who have been told are incurable by doctors to the mausoleum in hopes of a miracle. Girls with intellectual disabilities are sometimes abandoned there and will end up in a place like Hamdam. We name these children 'Pilgrims Without Return.' With hope of a cure, they are

taken there but they will never return.

Yes, I became a mother 400 times a day and each day fell in love 400 times, fell in love with 400 angels many of whom can't speak but words come down from the heavens in their eyes and sometimes it takes the shape of a tear drop. God, you make the day and destiny, make tomorrows better than today.

Neda is one of our girls who will be reciting a poem she wrote for which she won first prize nationally. Because in the past few years, contacts were virtual, today she will be reciting it in person.

Let me say one last thing, on the surface these children are not mine or yours but they are the children of this society and each of us has a responsibility toward them and it would be important to fulfill this responsibility: Hello I am Neda. I am very happy to see you in person. Beautiful eyes my heart is aching

I remember sometimes I would be bored and were told visitors were coming I would complain and say I don't feel like it why must people come to see us?

Why should kids who don't have fathers, mother or anybody else should be looked at? Are people's inquisitive eyes something to be seen? I felt that way until one day 'IT' came to our city when it came everything changed, I noticed I have no father, no mother and no one else. I felt how much I have missed having visitors I understood how kind people had been and I didn't appreciate it I had missed their kind gaze a lot. When Corona came many people closed their eyes on us and I was forced to look for open eyes. I looked and looked and because of Corona I discovered how beautiful people's eyes are Wearing a mask, the beauty of their eyes showed and made them more attractive particularly if they smiled. Specially if their smile could be felt from behind the mask. Now every night I pray to god and say, make Corona go away from here but please, make their eyes remain beautiful It is true that Corona brought sadness but, I am sure it was because of it that I could see how beautiful eyes can be.



entering Hamdam: meaning and value to my life...



Greetings to you friends.

I am Zahra Hojat mother of two boys and 400 girls in the Hamdam Rehabilitation Foundation (HRF). Girls who unfortunately lack the blessing of having a family or an effective family, and were it not for the backing of people who created an umbrella of support by their generosity and tender giving hands it would have been impossible for them to survive.

Mother is a holy word. Mothers are lights of the house. Discussing mothers and their place is very difficult.

I feel God has blessed me so that these children have found me worthy of calling me mother.

Allow me to paint a mental picture by going back in time, when my first son Yashar was born and the following year my second son, Amir Pasha, it coincided with my graduation from the university as a dentist. Like many women in my country my priority was my family and children.

I decided to open my own office so I could be in charge and have more time with my family and closely watch my children's development so that I could grow with them. Even my patient's

appointment time were coordinated with my children's schooling until they entered university at which time, I preferred that they spend time with their friends there. Once that happened, I found time for civic and community engagements. Since my spouse had the responsibility of managing a rehabilitation foundation, I went there to help with the dentistry needs of the children. I should mention that in this endeavor my friends in the same field helped me.

I remember the first days I was at the foundation and the kids were brought for their appointments. And I would ask their names, many of their family name was "Gomnam" meaning without name. When I asked the staff the reason, I was told these are abandoned

children in the city and were given this name here when their birth certificates were issued. More painful was that parents' names were left blank meaning they had no identity. Anyway, the following year state welfare organization allowed Hamdam to be run privately by a board of trustees. The generous people who became members of the board and management were fortunately known and reputable in the city. Their good name was not only familiar to those in the holy city of Mashhad but also throughout the country. For this reason, other generous people were attracted to the foundation and it was with their support that the foundation was being managed. Building and remodeling of the dormitories and classes, hiring of professional staff began. From then on children and the foundation began flourishing. It

became a complete rehabilitative foundation that provided for children with profound mental disability whose world consisted of their beds to girls whom if they had a supportive family would not have ended up here.

After a while I chose to close my private practice and move the equipment to the foundation in order to provide care there. This afforded me more time with the children. Sometimes when I visited the dormitories

and children would hold my hand, for a second I would feel that each of my fingers is in different child's possession. I didn't lack hands but enough fingers. They only wanted this hand to caress their heads and show them kindness.

The foundation had become a complete rehabilitation center. It included children in the profound disability unit whose lives were limited to their beds, to kids whom if they had a family would not have been there.

The closer I got to the children the more I learned about



Tayyebi (vice chairman) DR. Zahra Hojjat (CEO) and MR. Hosein Mahmoudi Ali Akbar Alizadeh Qannad , Engineer Ali Kafi , Morteza Adibi and Jafar Shirazinia are other members of Hamdam's board of directors. About 350 patients live in different departments around the clock , and about 50 other people have the educational facilities and rehabilitation services of the institution on a daily basis Hamdam rehabilitation charity is a comprehensive rehabilitation center and includes 5 separate departments : 1-Daily section ; In this department , about 50 people have daily rehabilitation and training services.

2-Deep mental retardation ; there are about 70 people with an average intelligence of 25 in this department .

3-Trainable or moderately mentally retarded part ; About 125 people with 25-45 intelligence are living in the section.

4-Educable part or mild mental retardation ; About 125 people with an IQ of 45 to 75 are kept in this department .

5-Small shelter house ; 20 people with IQ of 70 and above live in this section.

As can be seen , a total of about 400 mentally retarded girls are kept in the Hamdam rehabilitation institute, which requires careful management and continuous attraction of people's help from benefactors to provide their livelihood and education and rehabilitation .

And we thank God that the kindness and love of the good servants, like the Lord , always include the situation of these innocent and defenseless children.

Hoping for the continuation of these help and solving all problems .



A Status Report of **Fatholmobin-Hamdham** **Rehabilitation Charity**

Hamdam rehabilitation charity institute has been operating in Mashhad since 1982 in the field of education, rehabilitation and maintenance of girls without gurdians or without effective gurdians and mentally retarded. The management of the institution has been changed since 2003 and it is managed by a board of trustees with the support of donors in three separate buildings and completely independent from the welfare organization. Currently , the cost of maintenance and rehabilitation of each child of this house is more than 180 million Rials per month, of which nearly one fourth of this cost is provided by the subsidy received from the welfare organization and the rest by public donations.

The board of directors of the institute has 7 main members, which are : Akbar Saberi Far (chairman of the board) , Engineer Hamid

Hamdam

Internal Journal of Fatholmobin Rehabilitation Charity

People who seek (search) for peace and joy in their lives they can find it in helping other people and this has nothing to do with wealth, but it depends on their views to life. In their opinion there is not any stranger on earth and all humans are the members of God's family..

Hamdam is the message from all the girls of FatholMobin to those who smiles as a friend ...



ISO9001:2015
Quality Managment System

You are our friends
any where in the world

اعضای هیئت برگزاری اکسپوی همدم
 دبیر: امین ابراهیمی
 مدیر اجرایی: فرشته کامران
 دبیرخانه: مهران کریمیان • الیاس بهرامی
 صالحه سلیمانی • شیدا طباطبائی
 طراحی و گرافیک: اعظم منعمی زاده
 فضای مجازی: روابط عمومی همدم
 پشتیبانی و طراحی سایت: یاسر بهرامی

هیئت محترم داوران:

حسدرضا کیلانی فر • فرامرز عامل بردبار
 مسعود احمدزاده • با حضور افتخاری ساعد لیکنات

هشتمین اکسپوی سراسری عکس همدم

The 8th Photo Expo Of Hamdam

برای حمایت از چهارصد دختر بی سرپرست همدم
 To support 400 abandoned girls in Hamdamcharity

مشهد | خیام شمالی | عبدالمطلب ۵۸
 نگارخانه موسسه توانبخشی همدم

گشایش: شنبه ۱۷ شهریور ۱۴۰۳ | ساعت ۱۶
 ادامه بازدید: ۱۸ تا ۲۱ شهریور | از ساعت ۱۷ الی ۲۰

با حضور: ساعد نیک ذات • فرامرز عامل بردبار • مسعود احمدزاده

امین ابراهیمی، ملیحه ابراهیمی پامیان، ماردین احمدی، سعید احمدی
 مهسا اریاب، مهدی ایمانی، کیما ایمانی، علی آذر، فرید آزادی، اسحاق آقایی
 معصومه یختیاری، الیاس بهرامی، علی بهمنی، امیرعلی پورملاکنه
 محمدرضا جلیل زاده ایمان جنتی، سید محمد صادق حسینی، دانیال حسینی
 حسن حسینی، امیرمهدی حکیمی، حمیدرضا حمزه پور، محسن حمیدزاد
 بهار حمیدزاد سقا، محمد حورن فر، فائزه حیدری، محمد حیدریان، علی خردمند
 حسین خسروی، علی اکبر خندان، هدی خندان، ملیکا خورسندی
 هادی داوطلب، فرشید دلارامی، هادی دهقان پور، نسرین رستمی
 زینب رشیدی، علیرضا زارعی، مهدی سپهری، حمید سلطان آبادیان
 صالحه سلیمانی، علی شادمهر، الهام شایسته جوان بخت، اکبر شکوه
 نگار صادقی، شیفا صفریان، زینب طاهری، حمید عزیزی خانقاهی
 سحر قنات پور، حمید فتحی، ندا فکوربان، فاطمه فیروزی، راضیه کافی
 فرشته کامران، مهران کریمیان، محمد کریمی، بابک کنگانی، سید حسین کوشای
 علی گریوانی، سیدعلی محمدی، امیر محمدی ثانی، هیوا ملانی، اعظم منعمی زاده
 سید امین موسوی، مهزیار مهدی پور، نسرین مهریزیان، مهران میرزایی
 حسین نادری، حمید نجفی، شبنم نظری، قدیروقاری شورش، سارا یوسفی
 علی اصغر یوسفی، امیرحسین یوسفی کیساری، یار تانوسنی



ORSA





همدای مردم دوست ما
مؤسسه خیریه توانبخشی همدام - فتح المبین



مشهد - خیام شمالی - عبدالمطلب ۵۸ • تلفن: ۱۴-۳۷۱۱۲۱۱۱ - ۰۵۱ • روابط عمومی: ۳۷۱۲۱۱۲۱

پاسخگوی شبانه روزی: ۰۹۳۵۱۲۵۶۲۶۲ • مشارکت آنلاین: www.Hamdham.org

ملی کارت: ۸۸۸۸ ۶۰۸۸ ۹۹۸۱ ۶۰۳۷ • ملی شبا: ۰۹ ۴۵۹۰ ۶۰۹۱ ۰۰۱۰ ۰۰۰۰ ۰۱۷۰ ۵۷ IR

Telegram: @hamdamcharity • Instagram: @art_hamdham

برای احترام به طبیعت و صرفه جویی در هزینه‌ها تیراژ کمتری از مجله چاپ می‌شود. لطفا بعد از مطالعه در اختیار دوستانتان قرار دهید.